

تحلیل نشانه‌شناسی شخصیت‌های فانتزی حیوانی در ادبیات کودک فارسی و انگلیسی

صدیقه سادات مقداری*

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۵

فهیمة تخم افشان**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۱۷

رحیم انصاری پور***

چکیده

اهمیت داستان‌های فانتزی در پرورش ناخودآگاه کودک و پروراندن سوژه‌ها برای رساندن پیام یا برداشت‌های بهنجار و مفید برای زندگی است. در بسیاری از داستان‌های فانتزی، شخصیت‌های جاندار و بی‌جان همواره بخشی از افکار یا آرزوهای کودکان را در قالب شخصیت خود مجسم کرده و از طریق دراماتیزه شدن داستان در ناخودآگاه کودک وارد شده و تأثیر لازم را می‌گذارند. در این پژوهش ما به بررسی آثاری در زمینه ادبیات فانتزی کودک در دو زبان فارسی و انگلیسی پرداخته‌ایم و آن‌ها را از منظر تحلیل تطبیقی گفتمان بررسی کرده‌ایم. برای انجام این کار، مجموعه داستان‌های بیاتریکس پاتر را در زبان انگلیسی و مجموعه «قصه‌های کوچک برای بچه‌های کوچک» را در زبان فارسی انتخاب کرده‌ایم. به بررسی نشانه‌شناسی شخصیت‌های فانتزی پرداختیم نتایج بدست‌آمده نشان می‌دهد که فانتزی به عنوان یک شاخه از ادبیات، در زبان فارسی و انگلیسی متفاوت نمی‌باشد و تنها تفاوت بین داده‌ها، بازنمایی متفاوت شخصیت‌های فانتزی است.

کلیدواژه‌گان: ادبیات فانتزی، گفتمان، قصه‌های کوچک، حیوانات، بیاتریکس پاتر.

s_meghdari@pnu.ac.ir

* استادیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور- قاین.

** کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور- قاین.

*** استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام.

نویسنده مسئول: صدیقه سادات مقداری

مقدمه

انسان به عنوان موجودی ناطق، در همه اعصار نیاز به خیال‌پردازی و پرورش تصورات داشته است. خیال‌پردازی تنها یک سرگرمی نیست بلکه می‌توان گفت که نیروی خیال و توانایی خلق اشیاء و یا موقعیت‌هایی که در دنیای بیرونی جایی ندارند، قوه‌ای است که فکر و ذهن افراد را پرورش می‌دهد. در راستای همین تخیل و تصورات انتزاعی، ادبیات فانتزی جای خود را باز کرده است. ادبیات فانتزی، از انواع ادبی است که در جهت رشد ذهن و قوه تخیل بشر تا کنون آثار زیبایی را ارائه کرده است. از عمر نوشته‌های فانتزی-که تخیلی‌ترین گونه ادبی است- مدت زیادی نمی‌گذرد. این گونه ادبی حدود دو قرن پیش هنگامی که پایه‌های دنیای نو نهاده شد، در غرب متولد شد. نیاز روانی انسان مدرن، محصور در عصر خرد و علم، به دنیایی بی‌دغدغه و آرام، او را واداشت که این بار تخیل شگفت خود را در کالبدی نو- یعنی فانتزی- زنده کند. اما رشد و نمو این نوع ادبی در همه کشورها یکسان نبوده است. با توجه به اهمیت و گستردگی فانتزی، این پژوهش سعی دارد تا با مقایسه کردن و تطبیق دادن آثار فارسی و انگلیسی دیدگاهی تازه در مورد فانتزی و اختلافات آن در فرهنگ‌های دیگر را بازگو کند. آنچه مد نظر ما است، بررسی مفاهیمی مانند جنسیت، قدرت، نظم، اسطوره، تخیل و... در این آثار می‌باشد. سؤال کلی که در این پژوهش پیش روی ما می‌باشد این است که گفتمان ادبیات فانتزی کودک در زبان انگلیسی و فارسی چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارد؟ یا اینکه آیا عوامل دیگری در متفاوت بودن یا نبودن آن‌ها دخیل هستند یا خیر؟

روش پژوهش

در این پژوهش نمونه‌ها به صورت هدفمند انتخاب شده‌اند. از میان تمام آثار فانتزی تنها آثاری مد نظر ما است، که در آن شخصیت‌ها، حیوانات باشند در واقع داستان از زبان حیوانات روایت شده باشد. برای نمونه انگلیسی از میان نویسندگان در دسترس، بیاتریکس پاتر را انتخاب نموده‌ایم. این نویسنده داستان‌های زیادی در زمینه ادبیات فانتزی کودک به رشته تحریر در آورده و از حیوانات متنوعی برای شخصیت‌پردازی استفاده کرده است. برای نمونه فارسی از مجموعه کتاب «قصه‌های کوچک برای بچه‌های

کوچک» که از انتشارات قدیانی می‌باشد استفاده کرده‌ایم. این مجموعه حاصل تلاش جمعی از نویسندگان مطرح در زمینه ادبیات فانتزی کودکان است از جمله شکوه قاسم‌نیا، مژگان شیخی، حسین فتاحی، مریم مقبلی، فروزنده نعمت‌اللهی و جعفر ابراهیمی. پس از انتخاب موضوع پژوهش اولین مشکلی که سر راه ما قرار گرفت، انتخاب آثار انگلیسی و فارسی بود. آثار انگلیسی در اینترنت به صورت رایگان در دسترس نبودند و برای خرید این آثار از سایت‌های غیر ایرانی ما با محدودیت‌هایی مواجه شدیم. چراکه این سایت‌ها امکان خرید از داخل ایران را نداشتند. در نتیجه ما مجبور شدیم از یک نمونه در دسترس در این زمینه استفاده کنیم که به آنچه در نظر داشتیم کاملاً نزدیک باشد. از طرف دیگر یافتن معادل درستی در زبان فارسی هم ما را با مشکلاتی روبه‌رو کرد. نویسندگانی که در مورد ادبیات فانتزی نوشته بودند، از تنوع حیوانی کمی استفاده کرده بودند (نمونه ما فقط انتخاب داستان‌هایی بود که شخصیت‌های حیوانی کاراکتر اصلی آن‌ها هستند) و یا داستان‌ها و حیوانات استفاده شده به گونه‌ای بود که ما نمی‌توانستیم آن‌ها را با مجموعه انگلیسی مورد نظر تطبیق دهیم. سرانجام یک مجموعه فارسی از چندین نویسنده را به اجبار برگزیدیم. در این مجموعه، داستان‌های فانتزی در مورد اشیاء هم وجود داشت که ما آن‌ها را به دلیل نمونه خود نادیده گرفتیم.

داده‌ها با توجه به معانی ضمنی آن‌ها تحلیل می‌شوند. ما بازنمایی شخصیت‌های فانتزی را از نظر لغوی (فرهنگ متوسط دهخدا) ذکر کرده‌ایم و همچنین بازنمایی آن‌ها را در «لغتنامه تصویری نمادهای سنتی» از جی.کی. کوپر (۱۹۸۷) بررسی نموده‌ایم. در آخر هم نحوه بازنمایی آن‌ها را در ادبیات بررسی کرده‌ایم. نحوه بازنمایی هر کدام از شخصیت‌های موجود در آثار فارسی و انگلیسی را بررسی کرده و در یک جدول بیان نموده‌ایم. علاوه بر این، شخصیت‌های فانتزی و روابط آن‌ها را از نقطه نظر مفاهیم اجتماعی بررسی کرده‌ایم.

پیشینه پژوهش

واژه «فانتزی» که در فرهنگ آکسفورد به دو شکل Fantasy و Phantasy ضبط شده، از واژه لاتین Phantasia و از ریشه یونانی گرفته شده است. معنی و مفهوم اصلی Fantasy

هوس و نوآوری خیالی (ابداع خیالی) و Phantasy، به معنای تخیل و اندیشه خیالی است. به دست دادن تعریفی روشن از این گونه متنوع در قالب عبارتهای موجز، به دلیل مرکب بودن آن از معانی مختلف و خصیصه‌های متناقض و متضاد، دشوار است.

یونگ با اتکا به نقش انکارناپذیر ناخودآگاه در آفرینش فانتزی می‌گوید: «فانتزی نتیجه فوران ناخودآگاه است که منجر به آزادسازی کهن-الگوها می‌شود؛ الگوهایی که موضوع شکل‌گیری خلاقیت و خیالبافی‌ها قرار می‌گیرد» (به نقل از نادلمن، ۲۰۰۳: ۳۱۸). همچنین فانتزی به عنوان وسیله‌ای تعریف شده است که به خواننده فرصت گم‌شدن در دنیای دیگر و کشف بینشی عمیق را می‌دهد. فانتزی از بستر زمان خارج می‌شود و خواننده را در دنیای جدید با خصوصیات جغرافیایی و فیزیکی ویژه‌ای وارد می‌کند (تیمرمن، ۱۹۹۰: ۶). اما پرداختن به امر ناممکن در فانتزی، نباید سبب غیر منطقی شدن اثر شود. اگرچه در فانتزی جهانی ثانوی با عناصری که امر ناممکن در آن به امری معمولی بدل می‌شود آفریده می‌شود. این موضوع، جواز آن را صادر نمی‌کند که در این جهان هر کس هرچه دلش خواست انجام دهد. لویید الکساندر اذعان داشته است که جهان فانتزی باید در مفهوم و زیر ساخت‌های ژرفش از جهان واقعی، عقلانی‌تر باشد (به نقل از هیلمن، ۲۰۰۳: ۱۵۹). نگرش به واقعیت در فانتزی با دیگر آثار ادبی متفاوت است. فانتزی نه به طور کامل جذب واقعیت می‌شود و نه از آن روی برمی‌گرداند، بلکه در آن، تلفیقی مناسب از دو دنیای تخیلی و واقعی ایجاد می‌شود. در این آثار یا دو دنیا به موازات هم حرکت می‌کنند یا به هم می‌آمیزند. فانتزی‌نویس نخست باید خود جهان ثانوی ساخته و پرداخته ذهنش را کاملاً باور داشته باشد (لاکنز، ۲۰۰۳: ۲۰).

دو ویژگی عمده آثار فانتزی عصر ویکتوریا توجه به نکات مذهبی و اخلاق‌گرایی است. این آثار که (فانتزی‌های متعالی) نامیده شده‌اند (جکسن، ۱۳۸۴: ۲۷)، تحت نفوذ سنت افلاطون‌گرایی مسیحی قرار دارند و واقعیت را به چیزی که حقایق استعلایی بر آن تأیید است تعبیر می‌کنند. در آغاز قرن بیستم تا پیش از جنگ جهانی اول نیز در بریتانیا، فانتزی‌نویسان مقتدری همچون *ایدیت نسبیت*، *کنت گرهام* و *جیمز ماتیو بریه* به ترتیب با خلق فانتزی‌های «پنج بچه و او» (۱۹۰۲)، «باد در میان شاخه‌های بید» (۱۹۰۸) و «پیتربن» (۱۰۲۱) همچنان این کشور را در عرصه فانتزی‌نویسی، مقتدر نگه داشتند. در

اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم در کشورهای دیگری نیز مانند بریتانیا، نویسندگان به ندای تخیلات خود پاسخ دادند و آثار ارزشمندی در این گونه ادبی خلق کردند (به نقل از موسوی و جمالی، ۱۳۸۸: ۶۷).

ژول ورن در ۱۸۶۴ با نوشتن سفر به اعماق زمین نام خود را به عنوان نخستین خالق فانتزی‌های علمی-تخیلی ثبت کرد. شرایط ایجادشده در جریان جنگ جهانی اول سبب توقف میل به فانتزی‌نویسی شد. اما در فاصله میان دو جنگ جهانی، آثاری آفریده شدند که هر یک سر فصل تازه‌ای را در زمینه فانتزی‌نویسی گشودند: *تالکین* که امروز یکی از فانتزی‌نویسان مشهور جهان به شمار می‌آید «هابیت» را، که از برجسته‌ترین داستان‌های شاخه ارزشمند فرافانتزی محسوب می‌شود، در ۱۹۳۷ به جهان ادبیات کودک و نوجوان تقدیم کرد. پایان جنگ جهانی دوم، مساوی با تجدید حیات برای فانتزی بود.

آسترید لیندگرن بلافاصله پس از جنگ، «پی‌پی جوراب بلند» را نوشت و *سی‌اس* لوئیس چند سال بعد یعنی در سال ۱۹۵۰ یکی از شاهکارهای فرافانتزی یعنی *شیر، کمد و جادوگر* را خلق کرد. در نیمه قرن بیستم، ستارگان درخشان دیگری همچون «تار عنکبوت‌های شارلوت» از *ای بی وایت* (۱۹۵۲)، «قرض بگیران» اثر *مری نورتون* (۱۹۵۳)، «ارباب حلقه‌ها» از *تالکین* (۱۹۵۴) و «شاه خاکستری» اثر *سوزان کوپر* (۱۹۷۵) در آسمان پر فروغ فانتزی درخشیدند. اما قرن بیست و یکم، قرن درخشش *جوآن کتلین رولینگ* و مجموعه فانتزی‌های «هری پاتر» است. *رولینگ* با دانش عمیق از پیشینه فانتزی و آشنایی با آثار نویسندگان مطرح این گونه ادبی، خلاقیت و نوآوری و وسعت دامنه لغات، فهم دقیق از مخاطب و آفرینش شخصیت‌های همانند با نسل امروز، موفق شده است آثار خود را در صدر پرتیراژترین و پرفروش‌ترین آثار جهان قرار دهد (همان: ۶۸).

فانتزی به معنای مدرن آن در ایران کودکی نوپاست. اما وجود عناصر فانتاستیک در ادبیات کهن این سرزمین پیشینه‌ای به درازای خود ادبیات دارد و به تعبیر دیگر، آمیختگی خیال و واقعیت برای برساختن جهانی رنگین‌تر از جهان واقع، از مختصات دیرین فرهنگ و ادبیات ملل و از جمله فرهنگ غنی ایران زمین است. ظهور نخستین فانتزی‌های نو در ایران، مقارن با اواخر عهد قاجار است. تا پیش از آن در جامعه در حال

تحول عصر مشروطه، بیش‌تر اهداف آموزشی مورد توجه روشنفکران و پژوهشگران ادبیات کودک بود و دیدگاهی منفی نسبت به ادبیات سنتی و افسانه‌های عامیانه وجود داشت. در ایران در عهد قاجاریه که بستر سیاسی و فرهنگی مناسبی برای رشد و بالیدن آثار تخیلی و ذهن‌گرا وجود نداشت، نخست برخی از آثار مطرح فانتزی جهان همچون «هشتاد روز دور دنیا» و «شرح سفر کاپیتان اطراس به قطب شمال و جزیره پنهان» به فارسی ترجمه شدند. سپس تحت تأثیر این آثار، در اوایل سده چهاردهم شمسی رمان‌های تخیلی انگشت شماری خلق گردیدند. «افسانه طی زمان» (۱۳۰۱) از موسی نثری همدانی از نخستین نمونه‌های فانتزی تألیفی ایرانی است (محمدی و قایینی، ۱۳۸۰: ۴۹۶). در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ نیز فانتزی‌نویسی با رکود مواجه است. «درخت مروارید» از جبار باغچه بان و «دوست ناشناس» از میرهادی ربانی از جمله آثار فانتزی این دوران‌اند (محمدی، ۱۳۷۸: ۱۷). بر خلاف تألیف این دو دهه، بازار ترجمه آثار فانتزی جهان بسیار داغ بود. مترجمان توانای این دوران با دست‌چین کردن برجسته‌ترین آثار فانتزی جهان همچون «کاپیتان گرانت»، «پینوکیو»، «فندق شکن و شاه موش‌ها»، «کوچولو و کارلون»، «آلیس در سرزمین عجایب»، «جادوگر شهر آز» و «داستان‌های جن و پری» و ترجمه آن‌ها کارنامه درخشانی از خود به یادگار گذاشته‌اند. دهه ۴۰، دهه رشد چشمگیر آثار واقع‌گرا و نیز تولد ادبیات تمثیلی-استعاره‌ی کودک و نوجوان، با ظهور نویسنده مارکسیست، صمد بهرنگی است. برخی از آثار تخیلی محدود این دهه عبارت‌اند از «من حرفی دارم که فقط شما بچه‌ها باور می‌کنید» از احمدرضا/حمدی؛ «دور از خانه» از نادر/براهیمی، «طلسم شهر تاریکی» از رضا مرزبان، «گل بلور و خورشید» اثر فریده فرجام و «هرزه گیاه ماجراجو» از داریوش عبداللهی (موسوی و جمالی، ۱۳۸۸: ۷۰).

در دهه ۵۰ تا پیش از انقلاب ۱۳۵۷، شرایط دشوار اجتماعی، سبب کندی روند رشد ادبیات واقع‌گرا شد. در این عصر، نسلی از نویسندگان با الگوبرداری از بهرنگی، به خلق بیمارگونه آثار استعاره‌ی-تمثیلی پرداختند. به اعتقاد برخی منتقدان رشد سریع و فزاینده عامل استعاره، در ادبیات کودک این عصر، بحرانی و غیرطبیعی بوده و سبب توقف رشد دیگر جنبه‌های ادبیات کودک شد (صادقی، ۱۳۵۱: ۱۷۹). پس از انقلاب، در برهه زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸، یعنی فاصله پیروزی انقلاب تا پایان جنگ تحمیلی، پس از

انقلاب، در واقع فضای مناسبی برای رشد فانتزی نبود. «هفت روز هفته دارم» از محمدرضا/احمدی، «بقچه گلی» از شکوه قاسم‌نیا و «فضانورد در کوره آجرپزی» از محمد محمدی حاصل تلاش فانتزی‌نویسان این دوران در جان‌بخشی به گونه فانتزی است. پس از خاتمه جنگ و فرو نشستن احساسات تند حماسی، به فانتزی روی خوش نشان داده شد و گرایش به داستان‌های تخیلی، چه در تألیف و چه در ترجمه، به شکل چشمگیری فزونی یافت (حجوانی، ۱۳۷۹: ۲۷). /محمدرضا/احمدی که نخستین فانتزی‌اش پیش از انقلاب منتشر شده بود، با خاتمه جنگ با آثار برجسته‌ای همچون «نوشتم باران، باران بارید» (۱۳۶۸)، «در بهار، پرنده را صدا کردیم جواب داد» (۱۳۶۹)، «در بهار خرگوش سفیدم را یافتم» (۱۳۷۰)، «اسب و سیب و بهار» (۱۳۸۰) و «همه آن قایق‌های کاغذی» (۱۳۸۴) کارنامه درخشانی از خود به نمایش گذاشت. فریبا کلهر نیز که نخستین آثار فانتزی‌اش در دهه ۶۰ در مجلات رشد به چاپ رسیدند، در دهه ۷۰ به شکل جدی فانتزی‌نویسی را دنبال کرد. «امروز چلچله من» (۱۳۷۰)، «هوشمندان سیاره اوراک» (۱۳۷۱)، «آخرین تک شاخ» (۱۳۷۶)، «ابروهای جادویی کیو کیو» (۱۳۷۹)، «قصه‌های یک دقیقه‌ای» (۱۳۷۹) و «نردبان هزار پله» (۱۳۸۲) از آثار برجسته این بانوی نویسنده هستند (به نقل از موسوی و جمالی، ۱۳۸۸: ۷۲). برخی دیگر از نویسندگان پرکار این حوزه عبارت‌اند از محمد هادی محمدی، محمدرضا شمس، احمد اکبرپور، سوسن طاق‌دیس، مژگان شیخی، لاله جعفری و فرهاد حسن زاده.

از جمله مقالاتی که در سال‌های اخیر به بررسی مقوله فانتزی در ادبیات کودک و نوجوان پرداخته‌اند می‌توان به مقاله وحیددستردی و حق شناس (۲۰۱۲) اشاره نمود که در آن نمادشناسی بین‌فرهنگی حیوانات در ترجمه ادبیات کودک به فارسی را بررسی نموده‌اند. ایشان ابتدا دو راهکار عمده در ترجمه یعنی بومی سازی نمادها یا عدم بومی‌سازی آن‌ها را شرح کرده و پس از بررسی داده‌های پژوهش‌شان نتیجه می‌گیرند که مترجمان ایرانی در ترجمه آثار انگلیسی به فارسی کم‌تر از بومی سازی نهادها بهره برده‌اند. رهبریان (۱۳۹۴) به بررسی نقش حیوانات در ادبیات فارسی می‌پردازد و در واقع به اجمال، سیر تاریخی از بازنمایی حیوانات را در ادبیات کهن و معاصر (شامل داستان و شعر) نشان می‌دهد. گوهرین (۱۳۷۵) در مقاله‌ای با عنوان «نقش وحوش و جانداران در

آیینه کلام عطار» توجه ویژه این شاعر عارف به حیوانات را مورد بررسی قرار داده است و به نحوه بازنمایی حیوانات را در آثار عطار از جمله «منطق الطیر» می‌پردازد. جمالی و خجسته (۱۳۹۳) با بررسی کارکردهای فانتزی در کلیشه‌زدایی در تعدادی از داستان‌های کودک پس از انقلاب اسلامی نشان داده‌اند که شدت و ضعف بازتاب کلیشه‌های جنسیتی رابطه مستقیم با واقعیت و فراواقعیت دارد. یعنی در داستان‌هایی که غلبه با واقعگرایی است، کلیشه‌های جنسیتی پررنگ‌ترند. صادقی (۱۳۸۷) نیز در پژوهشی با عنوان «بررسی سیمای زن در ادبیات کودکان با تأکید بر مطالعات سیاسی-اجتماعی» نشان می‌دهد که کلیشه‌های جنسیتی در داستان‌های فانتزی کم‌تر نمود می‌یابد.

نگاهی به نقش حیوانات در ادبیات کودک

استفاده از حیوانات در ادبیات و فیلم حوزه کودکان امری متداول و مرسوم در جهان است. در حقیقت تکیه بر حیوانات در ادبیات کودکان طی دو قرن گذشته ابزاری کلیدی در فرایند جامعه‌پذیری کودکان بوده است. امی رتل (۲۰۱۴) در کتاب خود با نگاهی متفاوت به کاربرد حیوان در ادبیات و فیلم کودک می‌پردازد. او در کتاب خود نشان می‌دهد که چگونه نوع کاربرد حیوانات در ادبیات کودکان دیدگاه‌های متفاوت فلسفی در مورد هویت انسان و حیوان بازتاب می‌دهند. به طور خاص بر شیوه‌هایی که از حیوان برای دلالت کردن بر ارزش‌های انسانی استفاده می‌شده است تمرکز می‌کند. به عنوان مثال نجابت اسب، وفاداری سگ‌ها و آرامش احشام. رتل اظهار می‌کند که این تطبیق حیوانات در آثار مربوط به کودکان به صورت شفافی وجود دارد. اما دلالت‌های این نوع نسبت‌دادن‌ها برای مفاهیم بزرگسالانه از روابط گونه‌های حیوانی هنوز هم به طور وسیع استفاده می‌شود، به طور خاص در متونی که مفاهیم حیوان وحشی و اهلی را در مفهوم حیوان به طور کلی تلفیق می‌کند و این مفهوم را منتقل می‌کند که رابطه میان حیوانات با روابط میان مرد و انسان، مرد و زن، مرد و کودک، مرد و عناصر، مرد و جهان فیزیکی و میکرو فیزیکی ترکیب شده است.

بهره‌گیری از جانوران در آثار ادبی، و شخصیت بخشیدن به آن‌ها، پیشینه‌درازی دارد و در قلمرو ادبیات نوعی از ادبیات را به وجود آورده است، که از آن با عنوان «فابل» یاد

کرده‌اند. فابل در اصطلاح ادبی، داستان ساده و کوتاهی است که معمولاً شخصیت‌های آن حیوانات هستند، و هدف آن آموختن و تعلیم یک اصل و حقیقت اخلاقی یا معنوی است. البته فابل گاهی نیز برای داستان‌های مربوط به موجودات طبیعی، و یا وقایع خارق‌العاده و افسانه‌ها و اسطوره‌های جهانی و داستان‌های دروغین و ساختگی به کار می‌رود. شخصیت‌ها در فابل اغلب حیوانات‌اند، اما گاهی اشیاء بی‌جان، موجودات انسانی یا خدایان هم در آن حضور دارند (تقوی، ۱۳۷۶: ۹۲).

در پیشینه و پشتوانه فرهنگ و ادب فارسی، آثار نسبتاً فراوانی وجود دارد که به نحوی از حیوانات و پرندگان استفاده کرده‌اند و می‌توان پیش از هر چیز، از افسانه منظوم «درخت آسوریک» که شرح مناظره یک درخت و یک بز به زبان پهلوی است، نام برد. البته بسیاری از این آثار را نمی‌توان فابل دانست؛ ولی به دلیل بهره‌گیری از شخصیت و نقش حیوانات، آن‌ها از توجه و اقبال بیش‌تری برخوردار بوده‌اند. *ابن سینا* اولین کسی است که معراج را از عالم خاک به سوی افلاک، در رمز پرواز مرغ و عبور او از کوه‌ها بیان کرده است. «قصیده عینیه» وی نفس را به صورت مرغی نشان می‌دهد که از عالم علوی، هبوط کرده و گرفتار دام تن گردیده است. بعد از *ابن سینا* باید از «رسالة الطیر»/ *مام محمد غزالی* یاد کرد، که سفر روحانی عارف را به صورت داستان مرغانی که در جست‌وجوی عنقا سفر آغاز می‌کنند، به رشته تحریر درآورده است. اثر دیگر «لغت موران» از *شیخ شهاب‌الدین سهروردی* است، که با ده داستان نمادین که پاره‌ای از آن‌ها از زبان شخصیت‌هایی چون لاک‌پشت، هدهد، خفاش و پرندگان دیگر گفته می‌شوند. سهروردی در رساله «عقل سرخ» خود نیز از پرنده به عنوان رمز روح و نفس ناطقه انسان استفاده کرده است. در این داستان پرنده‌ای که اسیر دام می‌گردد، باز است (به نقل از پور نامداریان، ۱۳۷۵: ۴۱۳). *شیخ اشراق* که به راستی قصه نویس چیره‌دستی است، در یکی از آثارش با عنوان «قصه مرغان»، که ترجمه‌ای از آثار *ابن سینا* و *یا مام محمد غزالی* است، به ماجرای مرغانی می‌پردازد که ابتدا به دام می‌افتند و پس از رهایی و عبور از کوه‌های نه‌گانه، به پیشگاه ملک می‌رسند. هنوز بندی بر پاهای مرغان است که نتوانسته‌اند بردارند. خود ملک هم، بند را بر نمی‌دارد، اما پس از شنیدن داستان آن‌ها و شرح اسارتشان، رسولی با آن‌ها می‌فرستد تا به آنکه بند بر پای آن‌ها گذاشته است بگوید

که بند را بردارد (مدرس صادقی، ۱۳۷۵). *خاقانی شروانی* نیز قصیده‌ای دارد به نام «منطق الطیر» که دارای دو مطلع است؛ مطلع اول آن وصف صبح و مدح کعبه است و در مطلع دوم مجلس باغ را توصیف می‌کند، که در آن گروهی مرغان گرد هم می‌آیند و هر یک گلی و درختی را می‌ستایند و بر گرفته خود دلیل می‌آورند و پس از آن عنقا را به داوری برمی‌گزینند. عنقا می‌گوید: «اگر چه همه گل‌ها زیبا و دلکش‌اند، اما گل سرخ، نغز تر و نیکوتر از همه است، زیرا روی مصطفی است» (خاقانی، ۱۳۷۷: ۴۱-۴۵). از آن پس می‌توان به رساله هفدهم از *جسمانیات* بخش *طبیعیات* «رسائل اخوان الصفا» اشاره کرد. البته *عطار* غیر از «منطق الطیر»، در آثار دیگر خود نظیر «الهی‌نامه» و «اسرارنامه» و «مصیبت‌نامه» نیز حکایاتی نغز درباره آهوان، باز، زنبور، گرگ، کرم، شتر و موش و صعوه دارد، که هر کدام بیانگر رموزی از رموز عرفانی است (به نقل از گوهرین، ۱۳۷۵: ۵۳).

اثر دیگر «مثنوی معنوی» *جلال‌الدین محمد بلخی* است که در آن به پیروی از مثنوی‌های *عطار* و *سنایی* و به شیوه حکایت در حکایت به بیان تمثیلی تعالیم عرفانی پرداخته شده است. جانوران در بسیاری از این حکایت‌های تمثیلی حضور دارند که حکایت‌های طوطی و بازرگان، شیر و نخچیران، قصه روباه و شیر و خر، قصه آهو در آخور خران و قصه شکار رفتن شیر و گرگ و روباه از آن شمارند. چهل طوطی داستانی عامیانه است که مجموعه‌ای از چهل حکایت که طوطی‌ای آن‌ها را در چهل روز برای زنی که همسرش به سفر رفته است نقل می‌کند تا او را از افتادن به دام پیرزالی که قصد فریبش را دارد باز دارد. این اثر نخستین بار به قلم عماد الله فقیر در ۱۹۲۷ میلادی، در پاریس چاپ شد. «موش و گربه» دیگر اثری است که در آن دو حیوان به شکل نمادین و تمثیلی، در قصیده انتقادی *عبید زاکانی* (قرن هشتم) نقش‌آفرینی می‌کنند و بی‌شک از عالی‌ترین آثار طنزآمیز و عمیق فارسی است و مصداق (الگوری) در ادبیات غرب به حساب می‌آید. آثار دیگری چون «حدیقه» *سنایی*، «پنج گنج» *نظامی*، «بوستان» و «گلستان» *سعدی*، «بهارستان» *جامی*، «روضه خلد» *مجد خوافی* و «جوامع الحکایات» *محمد عوفی* نیز به شکل پراکنده از زبان حیوانات، حکایاتی در خود دارند. استفاده از حیوانات در برخی آثار کلاسیک متأخر نیز مشاهده می‌شود؛ از جمله در چند سروده

ایرج میرزا/ نظیر اشعار شیر و موش، کلاغ و روباه، دو صیاد و دو موش. همچنین مثنوی معروف و زیبای «عقاب و زاغ» از پرویز ناتل خانلری و «مناظره زاغ و طاووس» از پروین اعتصامی.

در حوزه شعر نو نیز، نیما یوشیج در اشعاری همچون «مرغ آمین»، «ققنوس» و «غراب» و مهدی اخوان ثالث در شعرهای «قصه شهر سنگستان»، «سگ‌ها و گرگ‌ها» و «بازگشت زاغان» از حضور حیوانات استفاده کرده‌اند. اما حضور حیوانات در داستان فارسی معاصر، بی‌گمان فراوان بوده و در شکل‌ها و شگردهای متفاوتی به کار رفته است. از ژانر فابل‌نویسی گرفته تا هم‌زیستی انسان با حیوان و یا روایت داستان از نظرگاه حیوانات که در چشم‌انداز کلی می‌توان به این موارد اشاره کرد: نیما یوشیج در داستان‌هایی چون «توکایی در قفس» و «آهو» و «پرنده‌ها»، از عناصر فابل به خوبی بهره برده است. احسان طبری در داستان «شغال شاه»، از زبان حیوانات اختناق حاکم بر ایران در عصر رضاشاه را بازگو کرده است. جلال آل احمد در داستانی با عنوان «سرگذشت کندوها»، با نگاهی تمثیلی به توصیف زندگی زنبورهای عسل پرداخته است. ابراهیمی در فابل‌های خود، از ورای کنایه‌هایی درباره حیوانات، به توصیف شرارت‌های اجتماعی می‌پردازد. از دیگر کسانی که به فابل‌نویسی توجه داشت، ایرج پزشک‌نیا است، که چند افسانه زیبا از دیدگاه حیوانات می‌نویسد. وی در داستان‌های «خرگوش‌ها» و «پرواز»، زندگی را به صورت شکارگاه پرخطری توصیف می‌کند که در آن قوی‌ترها در انتظار شکار ضعیفان به سر می‌برند. امیر گل آرا در داستانی به نام «بزی»، به بن‌بست رسیدن آرزوهای آدمیان را در فابلی از زندگی یک بزبازی گوید (میر عابدینی، ۱۳۷۷: ۱۸۲).

در داستان‌های امروز فارسی، داستان‌های زیادی وجود دارد که حیوانات در مجاورت و در هم‌زیستی با انسان توصیف شده‌اند؛ از جمله داستان «سبز مثل طوطی، سیاه مثل کلاغ» از هوشنگ گلشیری از علاقه فردی به طوطی سخن می‌گوید. یکی از شخصیت‌های داستان خواهان یک طوطی است، که با آن حرف بزند و درد دل کند؛ اما هر بار که طوطی‌ای می‌خرد تا با خواندنش همدمی برای خود بیابد، پرنده جز غارغاری خشک و گوش‌خراش ارمغانی برایش ندارد و یا پرهایش مثل کلاغ سیاه می‌شود و همین باعث دلخوری و عصبانیت بیش‌تر او می‌شود (گلشیری، ۱۳۸۲: ۳۰۵).

محمود دولت آبادی (۱۳۷۴) در «جای خالی سلوچ»، صحنه‌ای از جدال انسان با حیوان مست را به نمایش می‌گذارد که می‌توان آن را یکی از صحنه‌های زیبا و به یاد ماندنی این رمان دانست. عباس پسر مرگان به شتربانی می‌پردازد و شترهای سردار را به صحرا می‌برد. روزی در صحرا لوک سیاه به ارونه پیر می‌پیچد، و عباس با ضربه‌های چوب به شانه و پاچه و گیجگاه لوک، آن را از شتر پیر جدا می‌کند. شتر مست کینه عباس را به دل می‌گیرد، و در فرصتی سر به دنبال او می‌گذارد. عباس از ترس، پیش از آنکه زیر دست و پای لوک له شود، خودش را به درون چاهی می‌اندازد. اما شتر ول کن نیست، و همانجا لب چاه می‌ایستد و خشم ناله سر می‌دهد. وقتی عباس به هوش می‌آید، شب شده است و می‌بیند که شتر مست، همچنان بی‌قرار و کف بر لب بر سر چاه نشسته است. چند لحظه بعد احساس می‌کند که ماری به سمت او پیش می‌آید. مار، نرم نرم از روی زانو، شکم و سینه و شانه و گردنش به بالا می‌خزد، و عباس از فرط وحشت یکباره تمامی موهایش سفید می‌شود و اگرچه زنده می‌ماند، اما دیگر شبیه به آدم‌های زنده نیست (به نقل از رهبریان، ۱۳۹۴: ۴).

تحلیل داده‌های پژوهش

پس از بررسی و تطبیق آثار انگلیسی و فارسی، ما در این بخش به تحلیل نشانه‌شناسی شخصیت‌های فانتزی موجود در هر دو زبان پرداخته‌ایم. روابط شخصیت‌ها با یکدیگر در طول داستان‌ها در نظر گرفته شده است. درونمایه‌ای که نویسنده برای رسیدن به آن تلاش کرده است، تحلیل شده است و سرانجام نشانه‌ها و مفاهیم را بازگو کرده‌ایم. نشانه‌شناسی شخصیت‌های فانتزی را از نظر لغوی (فرهنگ لغت دهخدا، ۱۳۷۵) ذکر کرده‌ایم و همچنین نشانه‌شناسی آن‌ها را در ادبیات و در «لغتنامه تصویری نمادهای سنتی» از کوپر (۱۹۸۷) بررسی نموده‌ایم.

در تطبیق آثار، آن دسته از شخصیت‌های فانتزی انتخاب شده‌اند که در هر دو زبان مشترک باشند. اما شخصیت فانتزی گرگ در داستان‌های فارسی و شخصیت فانتزی سگ در داستان‌های انگلیسی (که مشترک نبوده‌اند) نیز تحلیل شده‌اند. چراکه مکرراً در داستان‌ها تکرار شده‌اند.

۱. نشانه‌شناسی موش

الف. موش در لغتنامه دهخدا: جانور چارپای کوچکی از حیوانات قاضمه که دمبی دراز دارد و در همه جای کره ارض فراوان است. جانوری است معروف که به عربی فاره گویند. پستانداری است کوچک از راسته جونندگان که مواد غذایی خود را با حرکت آرواره تحتانی خرد می‌کند. برای فرسودن و جلوگیری از نمو شدید و دایمی ثنایا چیزهای سخت از قبیل دانه‌ها و فرش‌ها و کتاب‌ها و لباس‌ها را می‌جود، از این‌رو حیوانی موزی و خطرناک است (دهخدا، ۱۳۷۵).

ب. نشانه‌شناسی موش در لغتنامه تصویری نمادهای سنتی: قدرت تاریکی، حرکت بی‌پایان، آشفتگی بی‌مورد، آشوب. مسیحیان: شیطان، بلعنده، ریشه درخت زندگی را می‌جود. یونانیان: ویژگی زئوس، سبازئوس و آپولو. یهودیان: ریاکاری و دورویی «کوپر، ۱۹۸۷».

پ. نشانه‌شناسی موش در ادبیات: موش جانوری است موزی و حيله‌گر که برای رسیدن به خواسته‌اش راه‌های بسیاری می‌داند. موش‌ها فرومایگی و مرگ را تداعی می‌کنند (رحیمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵۶). موش مانند مار است و با جهان زیرین در ارتباط است؛ نیروهای تاریکی، حرکت مداوم، اضطراب بی‌دلیل، گردنکشی. موش در زندگی مردم حضور بسیار داشته است و همه چیز آن‌ها را نابود می‌سازد؛ از خوراکی گرفته تا سقف، دیوار و... در زیر خانه لانه می‌سازد و همه جا را خراب می‌کند، جواهرات را می‌دزدد و خانه را از زیر، پوک و پایه‌های آن را سست می‌کند. خانه در ظاهر سالم و بی‌عیب است، ولی در باطن، مستهلک و نابود شده است. باد و بارانی مختصر کافی است که تمام آن بنای به ظاهر محکم را فروریزد و نابودش سازد. نفس نیز همین گونه است؛ پنهانی وارد می‌شود و بنیاد اعمال و اعتقادات را نابود می‌سازد و انبان اعمال را می‌برد. پس همان‌گونه که باید موش را از خانه دور ساخت، موش نفس اماره را نیز باید از خانه وجود به بیرون راند. «درویشی گفت که من نفس را بدیدم بر صورت موشی. گفتم تو کیستی؟ گفت من هلاک غافلانم که داعی شرّ و سوء ایشانم و نجات دوستان که اگر من با ایشان نباشم، کی وجود من آفتست، ایشان به پاکی خود مغرور شوند...» (هجویری، ۱۳۷۱: ۲۵۹). «موش این حیوان کوچک و موزی در «مثنوی» نیز

به عنوان تمثیل برای مسائل گوناگون آمده است. در «مثنوی» موش گاه تمثیل نفس اماره، گاه عالمان دارای علم تقلیدی و گاه انسان‌های حقیر و کوتاه‌بین و پیرو نفس می‌باشد» (خیریه، ۱۳۸۵).

ت. نشانه‌شناسی موش در داستان‌های انگلیسی و فارسی

۱. هوش: در اکثر داستان‌ها از موش به عنوان موجودی باهوش یاد شده است. موجودی که با استفاده از عقل خود می‌تواند بر دشمن غالب شود و هوش او نقطه ضعفش یعنی داشتن جثه‌ای کوچک را، جبران کرده است. داستان «آقا موش باهوش» نوشته شکوه قاسم‌نیا، از جمله داستان‌هایی است که در آن موش نماد هوش و ذکاوت است. یکی دیگر از داستان‌های قاسم‌نیا، داستان درسی برای موش کوچولوهاست. این داستان که نمونه کاملی از داستان‌های پندآموز برای کودکان است، به گونه‌ای از هوش و ذکاوت موش‌ها سخن می‌گوید. در این داستان موش مادر به فرزندانش درس زندگی می‌دهد و آن‌ها را از خطرات احتمالی آگاه می‌کند که همین حاکی از فکر و هوش اوست. از طرف دیگر فسقلی موشه، بسیار سر به راه است و به نصیحت‌های مادرش گوش می‌دهد چراکه می‌داند برای زنده ماندن باید از تجربیات مادر استفاده کند. که این هم نشان‌دهنده هوش و قدرت تفکر است.

۲. برتری: داستان «خانم ماپت» نوشته بیاتریکس پاتر از جمله داستان‌هایی است که برتری موش در آن به تصویر کشیده شده است. در این داستان موش مدام سر به سر گربه می‌گذارد و به گربه اجازه نمی‌دهد که او را به چنگ آورد. حتی در آخر داستان که گربه موفق می‌شود موش را به چنگ آورد، موش قصه با زیرکی فرار می‌کند و داستان با تصویر گربه‌ای فریب خورده به پایان می‌رسد. در داستان دیگری از پاتر به اسم «ساموئل وسکرز» ما شاهد گربه‌هایی هستیم که بسیار از دست یک جفت موش آسی شده‌اند. صاحبخانه موش‌ها که یک گربه است توانایی مقابله با موش‌ها را به تنهایی ندارد. موش‌ها مدام از او دزدی می‌کنند. صاحبخانه که مادر سه بچه گربه است، با گم شدن بچه‌هایش بسیار نگران می‌شود که نکند به دست موش‌ها افتاده‌اند. تام که یکی از بچه گربه‌هاست، بعد از اینکه به دام موش‌ها می‌افتد، نمی‌تواند خود را نجات دهد و به عبارتی این بچه گربه از موش‌ها می‌ترسد. حتی در انتهای داستان آورده شده است که با بزرگ‌تر شدن

تام شرایط عوض نمی‌شود و او همیشه از موش‌ها فراری است. این داستان نمونه کاملی از برتر بودن موش‌ها نسبت به گربه‌ها است البته این برتری فقط در داستان‌ها بسیار مملوس است و چه بسا که در جهان واقعی شرایط کاملاً بر عکس است.

۳. سازگاری: همان‌گونه که انسان‌ها در طول زندگی، خود را با محیط زندگی‌شان وفق می‌دهند و به عبارتی به جایی که در آن بزرگ شده‌اند، عادت می‌کنند؛ حیوانات هم از این خصیصه برخوردارند. در داستان‌های کودکان، نویسنده همیشه سعی دارد تا در غالب شخصیت‌های حیوانی به کودک درس زندگی بدهد. از جمله این داستان‌ها، داستان جانی موش شهری است. پاتر در این داستان دو موش را با شرایط زندگی کاملاً متفاوت به تصویر کشیده است. جانی موشی است که در شهر بزرگ شده است. او عاشق زرق و برق و مهمانی است. او با گربه‌ای که در خانه صاحبخانه زندگی می‌کند، مشکلی ندارد و از او نمی‌ترسد و جانی عاشق خوردن غذاهای خاص و مرفه است. نقطه مقابل جانی، تیمی موش روستایی است که در مزرعه زندگی می‌کند و عاشق طبیعت است و غذایش سبک و ساده است. تیمی با دیدن گربه اشتهايش را از دست می‌دهد و بسیار از گربه می‌ترسد. نماد سازگاری وقتی در داستان مشخص می‌شود که هر کدام از موش‌ها در محیط مخالف خود قرار می‌گیرند. هیچ‌کدام از آن‌ها تحمل زندگی در محیط دیگر را ندارند و نمی‌توانند خود را با آن وفق دهند.

۴. تمیزی: همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم موش در زندگی مردم حضور بسیار داشته است و همه چیز آن‌ها را نابود می‌سازد؛ اما با وجود این تعریف از موش، بیاتریکس پاتر در یکی از داستان‌هایش به اسم تیتل موش، تعریفی کاملاً متفاوت از موش ارائه داده است. خانم تیتل موش، موجودی بسیار وسواسی و اهل نظافت است. او به هیچ وجه اجازه نمی‌دهد که حشرات وارد خانه‌اش شوند و آنجا را آلوده کنند. او حتی دوست ندارد که همسایه‌اش آقای جکسون (قورباغه)، به خانه‌اش بیاید چراکه او بسیار کثیف است.

۵. دزدی: موش‌ها همیشه به عنوان موجودات موذی و خرابکار شناخته شده‌اند اما دیگر خصیصه آن‌ها دزدی است که در یکی از داستان‌های بیاتریکس پاتر به روشنی به تصویر کشیده شده است. در داستان «ساموئل وسکرز»، ما شاهد یک جفت موش هستیم که به صورت مخفیانه در خانه‌ای که صاحبش گربه است زندگی می‌کنند. این

موش‌ها از صاحبخانه دزدی می‌کنند. صاحبخانه از دستشان بسیار آسی شده است و توانایی مقابله با آن‌ها را به تنهایی ندارد. در داستان دیگری از پاتر به اسم «دو موش بد»، خصلت دزدی موش‌ها باری دیگر نمایان شده است. در این داستان یک جفت موش بعد از خراب کردن خانه عروسکی، وسایلی را می‌دزدند و در لانه‌شان مخفی می‌کنند.

۶. خرابکاری: ویژگی خرابگری در داستان «دو موش بد» از بیاتریکس پاتر، نمایان شده است. یک جفت موش، بعد از اینکه پنهانی وارد خانه عروسکی می‌شوند، آنجا را ویران می‌کنند و وسایل را می‌شکنند.

۷. پشیمانی: در داستان «دو موش بد» بیاتریکس پاتر، آن‌ها در آخر داستان، یعنی بعد از خراب کردن خانه عروسکی و دزدی از آنجا، با گذاشتن پول در خانه، خسارت را جبران می‌کنند و حتی هونکا مونکا(موش ماده) صبح زود به نظافت خانه عروسکی می‌پردازد.

۸. وحشی‌گری: به نظر می‌رسد در یکی از داستان‌های بیاتریکس پاتر به اسم «ساموئل وسکرز»، موش‌ها پایشان را از گلیمشان درازتر کرده‌اند چراکه قصد خوردن یک بچه گربه را دارند. در این داستان موش‌ها علاوه بر خصلت دزدی و خرابگری، وحشی هم در نظر گرفته شده‌اند. آن‌ها بعد از به دام انداختن یک بچه گربه، او را درون خمیر می‌اندازند تا از آن کیکی درست کنند. موش‌هایی که گربه می‌خورند! اینکه هدف بیاتریکس از طرح این مسأله چه بوده است، برای ما کاملاً مشخص نیست. شاید او قصد داشته است که دوباره برتری موش‌ها نسبت به گربه را بیان کند یا شاید در نظر داشته است تا به کودکان بیاموزد که حتی کوچک‌ترین موجودات در این جهان می‌توانند ترسناک و غیر قابل پیش‌بینی باشند.

۲. نشانه‌شناسی سگ

الف. سگ در لغتنامه دهخدا: پستانداری از رسته گوشتخواران که سردسته تیره خاصی بنام تیره سگ سانان می‌باشد. این جانور اهلی و دارای دندان‌های آسیای قوی است ولی بر خلاف گربه چنگال‌هایش کند و همیشه آشکار است. سگ دارای نژادهای مختلف است و تا کنون در حدود دویست نژاد از آن شناخته شده و در کارهای مختلف

خدمات ذی‌قیمتی به انسان می‌کنند. شامه وی بسیار قوی است و با رد پا و بویی که شکار از خود باقی می‌گذارد محل شکار را پیدا می‌کند (دهخدا، ۱۳۸۵).

ب. نشانه‌شناسی سگ در لغتنامه تصویری نمادهای سنتی: وفاداری، پاسداری، اصالت، نگهدارنده مرز دنیا و آخرت، نگهبان دنیای مردگان. سگ نمایاننده اصول فلسفی و محافظه‌کارانه زندگی می‌باشد. در مصر و سومر، سگ به خدایانی چون آنوبیس و هرمس نسبت داده شده است. در دین زرتشتی به عنوان حیوان پاکی که کشتن آن گناه است، به تصویر در آمده است. در آفریقا، سگ قهرمانی مردمی و خالق آتش است. در مسیحیت سگ نمایاننده چوپان یا کشیش است. در علم نشانه‌شناسی، سگ با عقرب و مار و خزندگان به عنوان شرارت همراه شده است (کوپر، ۱۹۸۷).

پ. نشانه‌شناسی سگ در ادبیات: در باورهای دینی (جز وندیداد)، سگ از جانوران پلید است که باید از آن دامن برچید و فاصله گرفت، مگر اینکه آن را تعلیم دهند و زمام اختیار آن را در دست گیرند و به عنوان سگ چوپان یا نگهبان به خدمت انسان در آید و گرنه سگ ولگرد را که پیوسته در مزبله‌ها می‌گردد و مردار می‌خورد و برای مردم پارس می‌کند و با نور ماه هم سر ناسازگاری دارد، باید در لقمه‌اش سوزن نهاد و برای آزمون تیغ، سرش را برید (رحیمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵۴).

در ادبیات عرفانی ما نفس تعلیم نادیده را به سگ مانند کرده‌اند. در «کشف‌المحجوب» آنجا که سخن از جلوه‌های گوناگون نفس است، می‌بینیم که شیخ *ابوالعباس اشقانی* که امام وقت بود، گفت من روزی به خانه اندر آمدم. سگی دیدم زرد بر جای خود خفته. پنداشتم کی از محلّت آمدست. قصد راندن وی کردم و وی به زیر دامن (من) اندر آمد و ناپدید شد (هجویری، ۱۳۷۱: ۲۵۹). در همه داستان‌ها و افسانه‌هایی که درباره سگ بیان شده، این حیوان مجموعه‌ای از نمادهای پیچیده، اما شفاف‌بخش، وفادار و راهنمایی است که شکار و مرگ را به نمایش می‌گذارد و با لیس زدن قدرت پاکیزه‌سازی خود را آشکار می‌سازد، گویی نگهبان مرز میان خودآگاهی و ناخودآگاهی است. او نه تنها در گذشتگان را به دنیای فروردین راهنمایی می‌کند بلکه از عالم ماورا خبر داشته، میانجی دنیا و آخرت است و پیوندی اساطیری با ماورا دارد (رحیمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵۴).

ت. نشانه‌شناسی سگ در داستان‌های انگلیسی و فارسی

۱. **دوستی:** سگ برای بسیاری از افراد جامعه حکم یک دوست و رفیق را دارد. چراکه بسیاری از انسان‌ها معتقدند سگ هیچ‌گاه در دوستی‌اش خیانت نمی‌کند. علاوه بر زندگی واقعی، در بسیاری از داستان‌ها هم این ویژگی دوستی در سگ قرار داده شده است. و از همه جالب‌تر دوستی با دشمن او یعنی گربه است که در یکی از داستان‌های پاتر روایت شده است. در داستان «جینجر و پیکلز»، یک سگ و گربه در کنار هم مغازه‌ای را اداره می‌کنند. سگ در این داستان با گربه دوست است و آن‌ها با هم همکاری می‌کنند. علاوه بر این خرگوش‌ها که مشتری مغازه آن‌ها هستند، با سگ رابطه خوبی دارند. در داستان دیگری از پاتر به اسم «کیک و پتی‌پن»، سگ که دوشس نام دارد به خانه ربیبی گربه برای شام دعوت می‌شود. همین نشان‌دهنده دوستی این دو دشمن دیرینه است. آن‌ها مانند هر دوست معمولی دیگری با هم رفت‌وآمد می‌کنند. این دوستی تا حدی در این داستان موج می‌زند که دوشس برای ناراحت نکردن ربیبی نقشه‌ای طرح می‌کند تا مجبور نباشد از خوراک موش ربیبی بخورد.

۲. **حمایت:** سگ‌ها معمولاً در زندگی واقعی برای نگهبانی گماشته می‌شوند مثلاً سگ گله یا سگ پلیس. این حس حمایت همیشه بخشی از وجود سگ‌ها بوده است و در بسیاری از داستان‌ها ما شاهد بوده‌ایم که حیوانات پلیدی همچون روباه، از سگ می‌ترسند. در داستان «جمیما اردک گودال» از پاتر، سگ در آخر داستان نجات‌دهنده جمیما می‌شود و او را از خطری که روباه برایش به وجود آورده است می‌رهاند. در داستان دیگری از پاتر به نام «ساموئل وسکرز»، سگ خانواده گربه‌ها را که بسیار از دست موش‌ها آسی شده‌اند را از دست موش‌ها نجات می‌دهد و از آن‌ها در برابر خسارت و وحشی‌گری موش‌ها حمایت می‌کند.

۳. **هوش:** در دو تا از داستان‌ها، پاتر سگ را به گونه‌ای به تصویر کشیده است که مخاطب پی به هوش و درایت سگ می‌برد. اول در داستان «جمیما اردک گودال»، وقتی که سگ رفتار مشکوک جمیما را می‌بیند، حدس می‌زند که حقه‌ای در کار است و با اندکی پرس‌وجو پی به مکر روباه می‌برد. دوم در داستان کیک و پتی‌پن، سگ برای ناراحت نکردن دوستش از فکر خود استفاده می‌کند و نقشه‌ای هوشمندانه می‌کشد.

هرچند که این نقشه به دلایلی با شکست روبه‌رو می‌شود، اما طرح آن هم گویای هوش و تفکر سگ است.

۴. وفاداری: خصلت وفاداری در سگ موضوع جدیدی نیست. وفاداری سگ ویژگی‌ای است که بر هیچ‌کس پوشیده نیست. سگ همیشه همراه صاحبش بوده است و از او اطاعت کرده است. سگ هیچ‌گاه از زیر مسئولیت شانه خالی نکرده است و به امانت صاحبش خیانت نکرده است. نمونه این وفاداری و مسئولیت‌پذیری را می‌توان در داستان «جمیما اردک گودال» پاتر مشاهده کرد. سگ خود را مسئول محافظت از مزرعه می‌دانست. از این رو اردک را زیر نظر گرفت و توانست او را از دست روباه نجات دهد و اگر وفاداری سگ به صاحب مزرعه نبود هیچ‌کدام از حیوانات مزرعه در امان نبودند.

۳. نشانه‌شناسی اردک

الف. اردک در لغتنامه دهخدا: اردک نوعی از طیور آبی است دارای پنجه‌هایی که توسط غشایی به یکدیگر متصل‌اند و نوکی که در جوانب دارای صفائح عرضی است و آن از طیور اهلی است و گوشت آن حلال است. اقسام آن در مازندران و گیلان و اطراف دریاچه‌های سیستان فراوان است (دهخدا، ۱۳۷۵).

ب. نشانه‌شناسی اردک در لغتنامه تصویری نمادهای سنتی: «به علت شناوربودن روی آب نمادی از سطحی نگری می‌باشد. سرخ‌پوستان: واسط بین آسمان و آب. چینیان و ژاپنی‌ها: شادی، وفاداری، خوشی و زیبایی. اردک ماده و نر نشان‌دهنده اتحاد عشاق، روابط دوطرفه و راستی است. مصریان: نمایاننده ایزس (الهه حاصلخیزی). یهودیان: جاودانگی» (کوپر، ۱۹۸۷).

پ. نشانه‌شناسی اردک در ادبیات: اردک‌ها معمولاً در داستان «مزرعه حیوانات» اورول با مرغ‌ها بیان شده‌اند و به گونه‌ای نشان داده شده‌اند که گویی هوش کم‌تری نسبت به سایر حیوانات دارند. مولانا در اغلب ابیات «مثنوی» بط را به عنوان تمثیل مرد حق و عالم روحانی به کار برده است. در دیباچه دفتر پنجم، مولانا از اردک به عنوان نماد حرص و طمع یاد می‌کند (خیریه، ۱۳۸۵).

ت. نشانه‌شناسی اردک در داستان‌های انگلیسی و فارسی

۱. آزادی: اردک به طور کلی به عنوان نماد آزادی در نظر گرفته شده است. آن‌ها می‌توانند روی زمین راه بروند، در آب شنا کنند و یا در آسمان پرواز کنند. بسیاری از فرهنگ‌ها اعتقاد دارند که آن‌ها نمادی از زندگی جاویدان هستند. در داستان «جمیما اردک گودال» نوشته پاتر، آزاد بودن این حیوان به طور ملموس بیان شده است. این حیوان که با هم‌جنس‌انش در یک مزرعه زندگی می‌کند، تصمیم می‌گیرد بر خلاف دوستانش و بر خلاف نظر زن صاحبخانه، تخم‌هایش را به محلی امن ببرد و رویشان بخوابد. تصمیم‌گیری خودسرانه او گواهی بر آزادی‌اش است. در ادامه داستان می‌بینیم که او مسافت بسیار طولانی را می‌پیماید و از مزرعه دور می‌شود تا تخم‌هایش را پنهان کند که این نشان دیگری بر حس استقلال و آزادی‌اش می‌باشد.

۲. حماقت: اردک در بسیاری از قصه‌ها به عنوان موجودی با رفتار احمقانه به تصویر کشیده شده است و این طرز تفکر، به احتمال زیاد به علت شرایط جسمانی اوست. او حیوانی است با پاهای کوتاه و صدایی شبیه به بوق ماشین‌های قدیمی. در هنگام راه رفتن به خاطر پاهای کوتاهش و حالت بدنش بسیار خنده‌دار است و شاید به نظر بعضی‌ها مسخره بیاید. در داستان «جمیما اردک گودال» از پاتر این حماقت را در چند صحنه می‌توان دید. اول اینکه او به راحتی فریب روباه را می‌خورد و با وجود تمام صحنه‌های مشکوکی که در رفتار و خانه روباه می‌بیند، به او شک نمی‌کند. دوم اینکه او با اعتماد به نفس کاذب از خانه صاحبخانه فراری می‌شود تا ثابت کند خود توانایی جوجه کردن تخم‌هایش را دارد. در داستان دیگری از پاتر به اسم تامی گربه، اردک‌ها فقط در صحنه کوتاهی وارد داستان می‌شوند در حالی که لباس‌های گربه‌ها را به تن می‌کنند و ظاهرشان عجیب می‌شود. حتی آن‌ها در آخر داستان در صحنه‌ای که نزدیک برکه است به تصویر کشیده شده‌اند. آن‌ها لباس‌ها را در آب انداخته‌اند و سعی می‌کنند آن‌ها را در بیاورند. در واقع یک شیطنت ابلهانه از رفتار اردک‌ها در این داستان دیده می‌شود.

۳. پشتکار: در داستانی از فروزنده نعمت‌الهی به نام «اردک کاکل به سر»، اردک به عنوان موجودی پرتلاش نشان داده شده است. او که قصد دارد باغچه‌ای پرگل در مزرعه درست کند، وقتی از حمایت دیگر حیوانات ناامید می‌شود، به تنهایی دست به کار

می‌شود و با تلاشش باغچه را به ثمر می‌رساند. در داستان «جمیما اردک گودال» از پاتر هم، جمیما برای پیدا کردن مکان تخم‌گذاری بسیار تلاش می‌کند و زندگی‌اش را به خطر می‌اندازد.

۴. نشانه‌شناسی گربه

الف. گربه در لغتنامه دهخدا: در پهلوی گوربک، جانوری است از رسته گوشتخواران که در غالب خانه‌ها هست. چنگال‌ها، دندان‌ها و نیش بسیار تیز دارد در هر آرواره‌ای دارای شش دندان پیشین، دو نیش و نیش آسیاست (دهخدا، ۱۳۷۵).

ب. نشانه‌شناسی گربه در لغتنامه تصویری نمادهای سنتی: چشمان متغیر او نمایاننده قدرت خورشید، ماه و شکوه شب است. آن همچنین هوس و آزادی را هم بیان می‌کند. گربه سیاه نماد مرگ و شیطان است و فقط در دنیای مدرن آن را نماد شانس می‌پندارند. سرخ‌پوستان: گربه وحشی نشان مخفی‌کاری است. سلتیان: قدرت خدایان. چینیان: گربه ماده نشان قدرت شیطان و تغییر شکل است. گربه عجیب نماد تغییر ناخوشایند است. گربه سیاه نماد بدبختی و بیماری می‌باشد. مسیحیان: شیطان، تاریکی، هوس، تبلی. جادوگران: پوشش جادوگران، گربه سیاه به عنوان پوشش جادوگران شوم و بد یمن است (کوپر، ۱۹۸۷).

پ. نشانه‌شناسی گربه در ادبیات: در ادبیات و فرهنگ ایرانیان جملات گربه رقصانی کردن یا گربه رقصاندن به معنای در کارها مانع بوجد آوردن و یا در کاری تعلل کردن و امروز و فردا کردن است، همچنین گربه انبان داشتن یا گربه در بغل داشتن کنایه از مکر کردن و حيله ورزیدن می‌باشد. افراد وسواسی معمولاً از کلمه گربه شور کردن یا گربه شور کردن که کنایه از چیزی را ناتمام شستن و کثیف پاک کردن یا با سهل‌انگاری شستن می‌باشد، استفاده می‌کنند.

گربه نیز از جمله حیواناتی است که مولانا آن را در «مثنوی» به عنوان تمثیل مسائل گوناگون آورده است. گربه گاه سمبل عارفان ریاکار، گاه مرگ، گاه سمبل غرور و تکبر و گاه همراه موش به عنوان اضداد آمده است (خیریه، ۱۳۸۵). در ادبیات انگلیسی، گربه نماد فهم عمیق دنیای پیرامون ما می‌باشد. گربه در بسیاری از آثار ادبی با این مفهوم به

تصویر کشیده شده است از جمله: «مزرعه حیوانات» جورج اورول، «آلیس در سرزمین عجایب» و «گربه درون کلاه».

ت. نشانه‌شناسی گربه در داستان‌های انگلیسی و فارسی

۱. زیرکی: گربه با توجه به غریزه‌اش همیشه به دنبال موش بوده است و از هیچ فرصتی برای به چنگ آوردن او دریغ نکرده است. با توجه به این نیاز او همیشه مجبور بوده است تا از فکر و حيله‌گری خود استفاده کند تا بتواند موش را به دست آورد. صدم البته که طعمه او هم بی‌بهره از این هوش و استعداد نیست. بنابراین کار گربه همیشه سخت بوده است و حتی گاهی با وجود بدست آوردن طعمه او را آنی از دست داده است. این ویژگی با داستان‌های پاتر غریبه نیست و او در داستان‌هایش از خصومت دیرینه موش و گربه سخن می‌گوید اما به مراتب برتری موش را بیش‌تر به تصویر می‌کشد. در داستان «خانم مایپت» از پاتر، گربه تلاش می‌کند که موش را به دام اندازد اما موش قصه زرنگ‌تر است و مدام از او می‌گریزد. تا اینکه گربه با نقشه‌ای موش را به سمت خود می‌کشد. او صورتش را درون دستمالی قایم می‌کند و جلوی شومینه می‌نشیند و به گونه‌ای رفتار می‌کند که گویی مریض است. موش که گربه را در این حال می‌بیند به او نزدیک می‌شود و در این لحظه گربه او را می‌گیرد. اما این پایان ماجرا نیست چراکه گربه موش را درون دستمال می‌گذارد و از سوراخ دستمال غافل می‌شود و همین امر باعث فرار موش می‌گردد.

۲. رو دست خوردن: گربه با وجود تمام زیرکی و حقه‌بازی‌اش، در بسیاری از داستان‌های پاتر از موش رو دست می‌خورد. بارها موش را به دست می‌آورد اما با کوچک‌ترین اشتباه او را از دست می‌دهد. یک نمونه از آن را می‌توان در داستان «خانم مایپت» مشاهده کرد. در آخر داستان با وجود اینکه گربه موش را اسیر کرده است، موش از چنگش می‌گریزد. در داستان «آقا موش باهوش» از شکوه قاسم‌نیا، گربه موجودی کاملاً ساده لوح به تصویر کشیده شده است.

حتی اقتدار و قدرت گربه هم در این داستان زیر سؤال رفته است چراکه موش داستان هیچ ترسی از گربه ندارد و با او مانند هر حیوان دیگری رفتار می‌کند فقط با این تفاوت که برای خلاص شدن از دستش، نقشه‌ای طرح می‌کند و شکم گربه را پر از سنگ

می‌کند. گربه بار دیگر در این داستان هم رو دست می‌خورد و مغلوب نقشه موش می‌گردد.

۳. دوستی: با وجود دشمنی دیرینه بین گربه و سگ، پاتر آن‌ها را مانند دو دوست صمیمی در داستان‌هایش نشان داده است. دو دوستی که گاه با هم کار می‌کنند و گاه به ملاقات هم می‌روند. در داستان «جینجر و پیکلز»، جینجر گربه‌ای است که به صورت دوستانه با شریکش که یک سگ است، کار می‌کند. در هیچ نقطه داستان صحبتی از ترس گربه از سگ نشده است. حتی غریزه گربه در به دام انداختن موش‌ها هم در این داستان نادیده گرفته شده است چراکه مشتری‌های گربه و سگ، گاه موش‌ها هستند و گربه هیچ‌گاه به آن‌ها دست درازی نمی‌کند و رابطه دوستانه تا پایان داستان بین جفت‌هایی که همیشه دشمن هم بوده‌اند برقرار است. در داستان «کیک و پتی‌پن» از پاتر، دوستی گربه با دشمنش به اوج می‌رسد تا جایی که گربه سگ داستان را برای شام به خانه‌اش دعوت می‌کند. او در داستان سعی می‌کند که بهترین پذیرایی را از دوستش بکند و حتی در جایی که سگ خود را به مریضی می‌زند، گربه برایش دکتر خبر می‌کند و بسیار نگران می‌شود.

۴. بازیگوشی: تصویری که از گربه در ذهن همه ما است، موجودی بامزه و ملوس می‌باشد که عاشق بازیگوشی و بازی با نخ است. گربه‌ها به عنوان حیوان خانگی همیشه در دل زندگی مردم حضور داشته‌اند. آن‌ها حتی گاه همبازی بچه‌ها بوده‌اند. این بازیگوشی در بعضی جاها فقط به خرابکاری می‌انجامد اما در برخی موارد باعث به خطر افتادن جان گربه‌ها می‌شود. در داستان‌های پاتر این ویژگی گربه نادیده گرفته نشده است و ما در چندین داستان شاهد بازیگوشی و حتی موارد بدتری از نافرمانی هستیم. در داستان تام گربه، تام بچه‌گربه‌ای بسیار شیطان است که به هیچ وجه به حرف‌های مادرش اهمیت نمی‌دهد و نه تنها خود این راه نافرمانی را پیش می‌گیرد بلکه خواهرانش را هم با خود در این مسیر همراه می‌کند. در داستان «ساموئل و سکرز»، این نافرمانی و بازیگوشی باز هم به تصویر کشیده شده است. گربه تام دوباره در این داستان هم به گفته‌های مادرش عمل نمی‌کند و سعی می‌کند که خود را از مادرش دور کند اما همین موجب پشیمانی‌اش می‌شود. چراکه او به طور تصادفی لانه موش‌ها را پیدا می‌کند و

توسط آن‌ها اسیر می‌شود. موش‌ها قصد دارند او را بخورند اما در نهایت تام به کمک مادرش و همسایه‌شان نجات پیدا می‌کند.

۵. نشانه‌شناسی گرگ

الف. گرگ در لغتنامه دهخدا: جانوری است وحشی از تیره گربه‌سانان از راسته گوشتخواران که در روسیه و نروژ و امریکای شمالی فراوان است و در ایران نیز هست. جانور خطرناکی است و به چارپایان و انسان به هنگام گرسنگی حمله می‌کند. گویند اگر گرگی را به نزدیک دهی در زیر خاک دفن کنید، هیچ گرگ جانب آن ده نگاه نکند، اگر سر گرگ را در برج کبوتر آویزند هیچ حیوان مودی گرد آن برج نگردد و اگر در جایی که گوسفندان می‌خوابند دفن کنند، همه گوسفندان به تدریج بمیرند و اگر دم او را در جایی که علفخوار گاو باشد بیاویزند، آن گاو علف نخورد هرچند گرسنه باشد و اگر سرگین او را در جایی بخور کنند موشانی که در آن توابع باشند همه آنجا جمع شوند (دهخدا، ۱۳۷۵).

ب. نشانه‌شناسی گرگ در لغتنامه تصویری نمادهای سنتی: دنیای مادی، شیطان، بلعنده و خشم. سلتیان: گرگ خورشید را می‌بلعد. پدر آسمان، در شب است. چینیان: درنده‌خو و حریص. مسیحیان: شیطان، غارتگر گله، ظلم، مکر. یهودیان: تشنه خون، ظلم. هندوان: آسوین روز را از دست گرگ شب نجات داده است (کوپر، ۱۹۸۷).

پ. نشانه‌شناسی گرگ در ادبیات: گرگ مظهر زمین، شر، بلعندگی و درندگی است. گرگ جانوری مکار است با حس بویایی بسیار قوی، معمولاً در اول صبح به گله حمله می‌کند؛ زیرا در این هنگام سگان گله در خوابند و غافل از هر نوع خطری. در ادبیات عرفانی، گرگ را نماد (حسادت، حرص و آز، مردم گرفتار نفس، دشمن قهار، جهالت و طمع‌ورزی) قرار داده‌اند. نفس نیز همین خصلت‌ها را دارد و پیوسته در کمین می‌نشیند و به محض اینکه نگهبانان وجود انسان را در خواب بی‌خبری می‌بیند، حمله می‌کند و تا جایی که می‌تواند، نابود می‌سازد (چوپانان به تجربه دریافته‌اند که گرگ اگر به گله‌ای حمله کند، سعی می‌کند تمام حیوانات گله را بدرد. گویا از این کار لذت می‌برد و یا اینکه می‌خواهد چیزی هم برای فردای خود ذخیره کند، در حالی که بقیه حیوانات

شکاری معمولاً به اندازه خوراک خود از جانوران می‌کشند و به بقیه آسیبی نمی‌زنند» (رحیمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۲). «گرگ نیز در داستان‌های «مثنوی» جایگاه خاصی دارد. البته این عجیب نیست چه با توجه به اینکه منطقه سکناي «مولوی» منطقه‌ای دامپروری بوده، در چنین مناطقی گرگ همواره در داستان‌ها و ضرب‌المثل‌های آنان جایگاه خاصی داشته است» (خیریه، ۱۳۸۵).

ت. نشانه‌شناسی گرگ در داستان‌های انگلیسی و فارسی

۱. **حیله‌گری و شرارت:** شاید آوازه‌ای که گرگ در شرارت و حیله‌گری دارد، یک سوم روباه هم نباشد اما حقیقتاً نمی‌توان آن را انکار کرد. گرگ هم چون روباه برای بدست آوردن طعمه‌اش تلاش می‌کند و از هیچ نقشه و ترفندی در این مسیر، دریغ نمی‌کند. به طور کلی گرگ‌ها نمادی از شرارت و اهریمن در طول تاریخ بوده‌اند. تا حدی که مردمان خرافاتی با دیدن عکس گرگ در فال کسی، او را نفرین‌شده به حساب می‌آوردند و برایش مرگی زود هنگام پیش‌بینی می‌کردند. در داستان «معلم جدید» از **مژگان شیخی**، گرگ به عنوان شخصیتی حیله‌گر و مکار ظاهر می‌شود. او می‌تواند به راحتی جمعی از شاگردان مدرسه را گول بزند آن هم با عوض کردن ظاهرش. او خود را جای یک معلم جا می‌زند و از این فرصت طلایی استفاده می‌کند تا شاگردان مدرسه را که به صورت گوسفند شخصیت‌پردازی شده‌اند را به چنگ آورد.

۲. **حرص:** معمولاً شخصیت‌های منفی در داستان کودکان به سزای اعمال خود می‌رسند و داستان با پایانی خوش که صددرصد به ضرر شخصیت منفی است، به اتمام می‌رسد. شخصیت‌های منفی در طول داستان معمولاً همه از یک نقطه ضعف بزرگ رنج می‌برند. آن هم چیزی جز حرص نیست. بله اینکه آن‌ها با بدست آوردن طعمه، راضی نمی‌شوند و سعی می‌کنند کارشان را ادامه دهند تا قربانی بیش‌تری بگیرند، نشان‌دهنده ضعفشان است چراکه همین امر در بیش‌تر داستان‌ها موجب به دام افتادن خودشان شده است. در داستان معلم جدید از **مژگان شیخی**، این خصلت کاملاً مشخص است. گرگ داستان می‌توانست با به دام انداختن چند گوسفند در ابتدای داستان فرار کند و جان خویش را نجات دهد اما به خاطر حرصش در مدرسه ماندگار می‌شود تا گوسفندان را فربه کند و آن‌ها را بخورد که همین امر دست او را رو می‌کند و او را به دام می‌اندازد.

۳. رو دست خوردن: با اینکه پیش‌تر از زرنگی و حيله‌گری گرگ سخن گفتیم، اما در داستانی از حسین فتاحی به اسم «گرگ بلا و خرگوش ناقلا»، ما شاهد شکست گرگ از خرگوش هستیم. گویی در داستان کودکان، شخصیت‌های منفی همیشه مغلوب شخصیت‌های ضعیف‌تر می‌شوند. شاید این استدلالی باشد برای اینکه جثه و قیافه نشان‌دهنده قدرت و هوش نیست. به هر حال در این داستان، گرگ زرنگ و توانای قصه، فریب خرگوش را می‌خورد و جان خود را از دست می‌دهد. خرگوش به او می‌گوید تا دهانش را باز کند و بعد در دهانش سنگ می‌اندازد.

۶. نشانه‌شناسی جغد

الف. جغد در لغتنامه دهخدا: پرنده‌ای است از تیره بوبنیده که در پره‌های دور چشمش دو اثر نامنظمی است و همان پرها شاخک‌های گوش او را تشکیل می‌دهد. در دنیا سی نوع از این پرنده هست که یک نوع معروف آن "براشیوت" در همه جا یافت می‌شود. جغد جنگلی نوعی از این پرنده است و رنگش زرد حنائی است و انواع قهوه‌ای هم دارد که سینه آن‌ها به رنگ روشن‌تری است با خال‌های سیاه. جغد پرنده بسیار مفیدی است زیرا خوراکش انواع موش است و در شکاف‌های تنه درختان و آشیانه‌های متروک زاغان لانه می‌گذارد و تنها شب از لانه‌اش برای شکار بیرون می‌آید (دهخدا، ۱۳۸۵).

ب. نشانه‌شناسی جغد در لغتنامه تصویری نمادهای سنتی: پرنده دانایی، تاریکی و مرگ. سرخ‌پوستان: دانش، پیشگویی. سلتیان: آسمانی، ساحره شب. چینیان: شوم، گناه، مرگ، وحشت، فرزند ناسپاس. مسیحیان: شیطان، قدرت تاریکی، تنهایی، عذاب‌داری، انزوا، اخبار بد. مصریان: مرگ، شب، سرما. یهودیان: کوری (کوپر، ۱۹۸۷).

پ. نشانه‌شناسی جغد در ادبیات: جغد از جانورانی است که سنایی در نمادسازی‌های خود از آن بهره برده است و آن را نمادی برای کسانی که در غفلت به سر می‌برند، کسانی که توان دیدن نور حقیقت را ندارند و در واقع، در بند نفس گرفتارند، مردم گوشه‌نشین، و نحوست قرار داده است. در یک مورد هم آن را به عنوان نماد نفس اماره به کار برده است. معروف‌ترین ویژگی جغد در ادبیات فارسی، ویرانه‌نشینی آن است که خودبه‌خود معنی‌هایی چون نحوست و نوحه‌سرایی را به دنبال می‌آورد. ویرانه

خودبه‌خود احساس ناخوشایندی در ذهن انسان به وجود می‌آورد و همچنین، شب و سیاهی از نظر انسان همیشه پر از موجودات ترسناکی است که از عالم مردگان به این جهان سرک می‌کشند و انسان باید به هر نحوی از آن‌ها فاصله بگیرد. جغد نیز که در شب به پرواز، شکار و نوحه‌سرایی می‌پردازد، به نوعی با عالم مردگان در ارتباط است و باید از آن نفرت داشت. همه این ویژگی‌ها باعث می‌شود که جغد بتواند نمادی برای نفس اماره شود؛ زیرا نفس نیز مانند جغد است که به این خراب‌آباد دنیا دل خوش کرده است و حاضر نیست از آن دل بکند و به آبادی‌های عالم بالا پر بگشاید، ضمن اینکه از تاریک‌ترین و پوشیده‌ترین زوایای وجود، به عالم درون انسان راه می‌یابد و بر آن تسلط می‌یابد (رحیمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵۳).

ت. نشانه‌شناسی جغد در داستان‌های انگلیسی و فارسی

۱. **قدرت:** جغد در دنیای واقعی بیش‌تر از آنکه نمادی برای قدرت باشد، نمادی برای شیطانی بودن است. اما ما به سادگی قدرت جغد را در یکی از داستان‌های پاتر به نام «سنجاب ناتکین» می‌بینیم. در این داستان سنجاب‌ها برای جمع کردن گردو به مکانی می‌روند که جزو قلمرو یک جغد قهوه‌ای می‌باشد. آن‌ها برای جلب رضایت جغد برایش تحفه می‌برند تا او به آن‌ها اجازه دهد از گردوهای قلمروش استفاده کنند. حس قدرت و برتری جغد در داستان مشهود است به خصوص زمانی که سنجاب‌ها تلاش می‌کنند رضایتش را جلب کنند. در آخر داستان وقتی جغد ناتکین را اسیر می‌کند، قدرت او دوباره نشان داده شده است چراکه هیچ کدام از سنجاب‌ها به خود اجازه مخالفت را نمی‌دهند و برای کمک ناتکین اقدام نمی‌کنند.

۲. **صبر:** نمی‌توان نتیجه گرفت که آیا جغد کلاً موجود صبوری است یا نه. اما پاتر در داستان «سنجاب ناتکین» صبر جغد را به تصویر می‌کشد که به مدت شش روز ادامه می‌یابد. در واقع جغد در مدت این ۶ روز بی‌احترامی و لودگی یک سنجاب به نام ناتکین را تحمل می‌کند. در طول این شش روز بسیار خود را کنترل می‌کند و رفتار سنجاب را نادیده می‌گیرد.

۳. **خسونت:** جغد حیوان آرامی به نظر نمی‌رسد که بتوان آن را به عنوان یک حیوان خانگی نگهداری کرد. به طور کلی شرایط خاص جغد از جمله ویرانه‌نشینی، پرواز در

شب و تنهایی‌گزینی او را تبدیل به موجودی مرموز و حتی ترسناک کرده است. در بسیاری از داستان‌ها هم او موجودی شوم و بد یمن به تصویر کشیده شده است. در داستان «سنجاب ناتکین» از پاتر، جغد بعد از تحمل شش روزه ناتکین، بسیار عصبانی می‌شود تا حدی که سنجاب را می‌گیرد و او را در خانه‌اش اسیر می‌کند و قصد دارد پوستش را بکند. خشم جغد در آخر داستان باعث هراس سنجاب‌ها می‌شود.

۷. نشانه‌شناسی خرگوش

الف. خرگوش در لغتنامه دهخدا: خرگوش نوعی از پستانداران است که به تعداد زیاد و اقسام بسیار در قاره‌های اروپا و آسیا و افریقا و امریکای شمالی یافت می‌شود. خرگوش امریکای شمالی انواع متفاوت دارد که از آن جمله‌اند: خرگوش‌های پنجه سفید و خرگوش‌های منطقه منجمد شمالی و خرگوش‌های دم سفید و خرگوش‌های دم سیاه. نوعی از خرگوش‌ها که به انگلیسی هر می گویند از نوع دیگر آن که به زبان انگلیسی ربیت نامیده می‌شود. به واسطه بزرگی جثه و بزرگ‌تر بودن دو پا و درازی گوش و وسعت کف پا متمایز است (دهخدا، ۱۳۷۵).

ب. نشانه‌شناسی خرگوش در لغتنامه تصویری نمادهای سنتی: خرگوش در ماه زندگی می‌کند و با الهه ماه و مادر زمین همراه است. در چین صورتک‌های خرگوش سفید برای جشن ماه درست می‌شده‌اند. خرگوش نماد باروری و شهوت می‌باشد. اما پوشیدن پوست خرگوش در مراسم، نشان‌دهنده فروتنی است (کوپر، ۱۹۸۷).

پ. نشانه‌شناسی خرگوش در ادبیات: به طور کلی خرگوش‌ها را با مفهوم زایایی و آرزو به کار می‌برند. از طرفی مفهوم خرگوش به گونه‌ای با فصل‌ها و تغییر مادر زمین همراه است. بنابراین خرگوش نماد کاملی از فصل بهار که خود نشان‌دهنده رشد و باروری است می‌باشد. از طرفی به علت تعدد فرزندان در یک خانواده خرگوش، می‌توان آن‌ها را نماد چرخه زندگی هم در نظر گرفت. خرگوش‌ها کلاً نماد زندگی اجتماعی هستند اگرچه که می‌توانند نشان‌دهنده خشم و حسادت هم باشند. خرگوش یکی از حیواناتی است که در داستان‌های «مثنوی» نقش اصلی دارد. خرگوش در باور عامیانه سمبل زیرکی و چابکی است. لکن جثه‌ای کوچک و ناچیز دارد. مولانا نیز در برخی

داستان‌ها از همین ویژگی‌های خرگوش استفاده کرده است. همچنان که می‌دانید خواب خرگوش و یا خواب خرگوشی در ادبیات شفاهی ما کنایه از خواب غفلت است، زیرا خرگوش طبق عادت با چشم باز می‌خوابد و بسیاری از مردم نیز در ظاهر چشم باز دارند، اما در حقیقت در خواب غفلت به سر می‌برند (خیریه، ۱۳۸۵).

ت. نشانه‌شناسی خرگوش در داستان‌های انگلیسی و فارسی

۱. **زندگی اجتماعی:** همان‌طور که گفته شد خرگوش‌ها به علت تعدد فرزندان و زندگی دسته جمعی نمونه کوچکی از جامعه را شامل می‌شوند. در داستانی از بیاتریکس پاتر به اسم خرگوش‌های فلاپسی، این حس اجتماعی و باروری به تصویر در آمده است. در این داستان یک جفت خرگوش که بسیار در داستان‌های پاتر معروف هستند با هم ازدواج می‌کنند و صاحب شش فرزند می‌شوند. آن‌ها گاهی در تهیه غذا برای فرزندان‌شان دچار مشکل می‌شوند از این رو از دایی بچه‌هایشان کمک می‌گیرند. خانواده به عنوان یک نماد اجتماعی در این داستان از اهمیت بالایی برخوردار است چراکه پدر و مادر برای سلامت و آینده فرزندان‌شان هر کاری می‌کنند حتی جان‌شان را به خطر می‌اندازند.

۲. **همکاری:** یک خصلت دیگر که در داستان‌های پاتر برای خرگوش‌ها استفاده شده است، حس همکاری است. آن‌ها در سراسر داستان‌های پاتر به هم‌نوعان خود کمک می‌کنند و به راحتی پذیرای کمک از جانب دیگر حیوانات هم هستند. از جمله در داستان خرگوش‌های فلاپسی از پاتر، ما در صحنه‌ای که بچه خرگوش‌ها به دام می‌افتند شاهد همکاری موش و خرگوش هستیم. در واقع موش در این صحنه با همفکری خرگوش‌ها به آن‌ها در نجات فرزندان‌شان کمک می‌کند. در داستان «آقای تاد» از پاتر، دوباره ما شاهد یک حس همکاری هستیم. وقتی که بچه خرگوش‌ها توسط گورکن دزدیده می‌شوند، پدر آن‌ها بنجامین به همراه پسر عمویش پیتر، برای پیدا کردن‌شان راهی می‌شوند. آن‌ها با همکاری همدیگر می‌توانند در آخر داستان خرگوش‌ها را نجات دهند. حتی وجود آقای تاد (روباه) هم مانع همکاری و هدف آن‌ها نمی‌شود. نمونه دیگری از همکاری خرگوش‌ها در داستان «بنجامین خرگوشه» از پاتر دیده می‌شود. پیتر خرگوشه که به خاطر بازیگوشی لباس‌هایش را در مزرعه جا گذاشته است، به کمک بنجامین آن‌ها را دوباره به دست می‌آورد. البته این حس همکاری وقتی متمایز می‌شود

که ما فراموش نکنیم صاحب مزرعه یک شکارچی است و در مزرعه یک گربه کمین کرده است.

۳. غفلت: قبلاً در مورد خواب خرگوشی که نمادی برای غفلت است صحبت کردیم. در داستان خرگوش‌های فلاپسی نمونه‌ای از این خواب خرگوشی و غفلت را می‌توان مشاهده کرد. وقتی که پدر بزرگ بچه خرگوش‌ها موظف است از آن‌ها نگهداری کند، به خواب می‌رود و گورکن از این فرصت استفاده می‌کند و بچه‌ها را می‌دزد.

۴. هوشمندی: خرگوش باهوش، موصوف و صفتی نیست که بی‌خودی به وجود آمده باشد. بلکه با توجه به بررسی داستان‌های کودکان می‌توان به راحتی نتیجه گرفت که هوش، یک ویژگی جدا نشدنی برای خرگوش می‌باشد. خرگوش در داستان‌های کودکان معمولاً برای نجات جان خود از دشمن به هوش و تفکر خود نیاز دارد تا بتواند دشمن را فریب دهد و از دست او بگریزد. در داستان «بنجامین خرگوشه»، وقتی بنجامین و پیتر برای بازگرداندن لباس‌های پیتر وارد مزرعه می‌شوند، گربه‌ای آن‌ها را می‌ترساند که در این صحنه بنجامین به راحتی با حقه‌ای گربه را در گلخانه محبوس می‌کند. در داستانی از حسین فتاحی به اسم «گرگ بلا و خرگوش ناقلا»، دوباره هوش و ذکاوت خرگوش بیان شده است. در این داستان خرگوش نقشه‌ای می‌کشد و گرگ را مجبور می‌کند تا دهانش را باز کند و سپس در دهان گرگ سنگ می‌اندازد و او را از خود و لانه‌اش دور می‌کند. در داستان دیگری از فتاحی به اسم «خرگوش گوش کوتاه»، با اینکه روباه سعی دارد از مهربانی خرگوش سوء استفاده کند و او را به دام بیندازد، اما خرگوش گول او را نمی‌خورد و خود را از مخمصه نجات می‌دهد. دوباره در این داستان هوش خرگوش باعث می‌شود که او حس انسان‌دوستی و مهربانی‌اش را کنترل کند و بی‌گدار به آب نزند.

۵. نافرمانی: نافرمانی از پدر و مادر و گرفتار شدن در یک مخمصه از جمله داستان‌های پندآموزی است که بسیار برای کودکان تکرار می‌شود و این از چشم بیاتریکس پاتر هم به دور نمانده است. در دو تا از داستان‌های پاتر از جمله «بنجامین خرگوشه»، پیتر خرگوشه از نصایح مادرش سرپیچی می‌کند و جان خود را به خطر می‌اندازد. او بدون توجه به مادرش وارد مزرعه یک شکارچی می‌شود. شکارچی او را دنبال می‌کند تا اینکه پیتر به طرز معجزه‌آسایی فرار می‌کند. او بسیار از کارش پشیمان

می‌شود و حتی در صحنه‌ای که از فرار ناامید شده است، گریه می‌کند. اما انگار این پشیمانی بی‌فایده است و حس نافرمانی و سرکشی قوی‌تر است چراکه او برای بار دوم به همراه پسر عمویش وارد مزرعه می‌شود و این بار خود را گرفتار یک گربه می‌کند. در داستانی از مژگان شیخی به اسم مغازه دم فروشی، خرگوش باز نافرمانی پیشه می‌کند و بدون توجه به گفته‌ها و نصایح صاحب مغازه دم فروشی، دمی را می‌خرد که بعد او را به دردسر می‌اندازد چراکه این دم بسیار بزرگ و سنگین است و خرگوش نمی‌تواند با وجود آن از دست دشمن بگریزد.

۸. نشانه‌شناسی روباه

الف. روباه در لغتنامه دهخدا: نام جانوری دشتی که آن را به حيله‌گری نسبت کرده‌اند. یکی از حیوانات پستاندار گوشتخوار و از جنس سگ که حيله‌گری را بدان نسبت می‌دهند (ناظم الاطباء). جانوری است وحشی و گوشتخوار و پستاندار از خانواده سگ. روباه دارای پوستی نرم و پرمو و دمی بزرگ و انبوه است و به رنگ‌های سرخ و خاکستری و سیاه و زرد دیده می‌شود. پوست این حیوان را آستر لباس می‌کنند و گاهی برای زینت بکار می‌رود (دهخدا، ۱۳۸۵).

ب. نشانه‌شناسی روباه در لغتنامه تصویری نمادهای سنتی: جاسوسی، زیرکی، ریاکاری و مکر. مسیحیان: شیطان، فریبنده، زرنگ، کلاهبردار. همانند شیطان برای به دام انداختن طعمه‌اش، دامی پهن می‌کند. نمایانگر دشمنان قدیمی کلیسا می‌باشد. ژاپنی‌ها: قدرت جادویی خوب و بد، پیغام رسان. روباه سیاه خوش یمن است و روباه سفید بدبختی به بار می‌آورد (کوپر، ۱۹۹۰).

پ. نشانه‌شناسی روباه در ادبیات: در ادبیات فارسی، روباه نماد و مظهر زیرکی و حيله‌گری است. تقریباً در تمام داستان‌هایی که در آن‌ها روباه نقشی دارد، توجه اصلی نویسنده به همین دو خصلت است. با وجود این خصلت‌های متزورانه و حيله‌های شگفتی که همیشه در چنجه خود نهفته دارد، به راحتی می‌تواند به عنوان نمادی برای (نفس اماره) که پیوسته در کمین سالک نشسته تا او را از راه به در ببرد قرار گیرد. روباه نیز از جمله حیواناتی است که در داستان‌های مختلف «مثنوی» نقش‌های متفاوتی را بر عهده

دارد. در فرهنگ عامیانه، معمولاً روباه سمبل حيله‌گری و نیرنگ است. گاهی نیز مولانا ظاهر روبه‌گونه را برای ظواهر پست و ناچیز به کار برده است. مولانا در جایی از کتاب خود پای روباه را تمثیل گرفته برای وجود حقیقی و دم روباه تمثیل برای علل موهوم. زیرا از دیرباز دم روباه به سبب زیبایی سمبل مکر و فریب بوده و مولانا می‌گوید روباه برای گریز از دشمن و نجات خود از پاهایش استفاده می‌کند، اما چون علت حقیقی را نمی‌داند فکر می‌کند علت رهایی او دم زیبایش است (خیریه، ۱۳۸۵).

ت. نشانه‌شناسی روباه در داستان‌های انگلیسی و فارسی

۱. حيله‌گری: روباه مکار، کلمه‌ای است که می‌توان به جرأت قسم خورد در تمام داستان‌های کودکان دنیا استفاده شده است. یعنی این یک خصلت جدا نشدنی از روباه می‌باشد و همه آن را پذیرفته‌اند و به کار می‌بندند. با اینکه حیوانات دیگری هم در داستان‌های کودکان از مکر و حيله استفاده می‌کنند، اما می‌توان گفت سردسته آن‌ها حیوانی جز روباه نیست و به عبارتی روباه دست همه آن‌ها را از پشت بسته است. در یکی از داستان‌های پاتر به اسم «جمیما اردک گودال»، روباه نقش فریبندگی و مکاری خود را به صورت پررنگ ایفا می‌کند. در این داستان روباه خود را به جای شخصی از خود گذشته و مهربان جا می‌زند که خانه‌اش را برای تخم‌گذاری در اختیار اردک قرار می‌دهد. روباه به گونه‌ای اردک را متقاعد می‌کند که در هیچ جای داستان اردک به او شک نمی‌کند. در داستان دیگری از پاتر به نام «آقای تاد»، روباه قصه، خود موضوع اصلی داستان نیست اما گورکن او را به گونه‌ای وارد داستان می‌کند. گورکن که در غیاب روباه از خانه‌اش بدون اجازه استفاده می‌کند، روباه را به جان خود می‌اندازد. در این داستان روباه بر خلاف تمام قدرت و زرنگی‌اش از گورکن هراس دارد و تلاش می‌کند او را وقتی خواب است از میدان به در کند. او نقشه‌ای طرح می‌کند تا گورکن را در تخت‌خوابش به دام اندازد. اما بدون آگاهی‌اش گورکن می‌گریزد. در داستان «از چی بترسم؟ از چی نترسم؟» نوشته شکوه قاسم‌نیا، روباه بار دیگر سفره حيله‌گری‌اش را برای یک جوجه پهن می‌کند. روباه از بی‌تجربگی جوجه استفاده می‌کند و با گفتن یک داستان تخیلی خود را خورشید می‌نامد. کلاً روباه از هیچ فرصتی دریغ نمی‌کند و تمام تلاشش را برای به دام انداختن حیوانات دیگر می‌کند. در داستان «خرگوش گوش کوتاه» از حسین

فتاحی، روباه نقشه‌ای برای خوردن خرگوش قصبه دارد که به صورت مادرزادی گوش‌هایش کوتاه هستند. روباه که می‌داند خرگوش بسیار مهربان است و از کمک کردن به هیچ کسی دریغ نمی‌کند، خود را به مریضی می‌زند و لاک پشت را پی خرگوش می‌فرستد تا از خرگوش بخواهد به او کمک کند. او با حيله‌گری در کوچه و خیابان مریض‌وار راه می‌رود تا به خرگوش ثابت کند که مریض است. در واقع روباه از نقاط ضعف و قدرت طعمه‌هایش برای به دام انداختن آن‌ها استفاده می‌کند.

۲. حرص: روباه با وجود تمام مکر و زرنگی‌اش مانند سایر حیوانات منفی در داستان‌های کودکان، از یک نقطه ضعف رنج می‌برد که آن هم حرص و طمع است. به عنوان مثال در داستان «جمیما اردک گودال» پاتر، روباه می‌توانست در اولین دیدار، اردک را به دام اندازد اما حرصش مانع او می‌شود تا بعد از تخم‌گذاری اردک این کار را بکند و همین امر در آخر داستان او را گرفتار سگ‌های شکاری می‌کند. در داستان «از چی بترسم؟ از چی نترسم؟»، نوشته شکوه قاسم‌نیا، روباه بار دیگر گرفتار حرص خود می‌شود. در این داستان با اینکه روباه می‌تواند در همان لحظه اول جوجه را بخورد و خود را سیر کند، اما این کار را نمی‌کند. او منتظر می‌ماند تا مادر جوجه یعنی خانم مرغه را هم به دام بیندازد اما اشتباه می‌کند چراکه نه تنها خانم مرغه نمی‌آید بلکه جوجه را هم با طلوع خورشید از دست می‌دهد.

۳. رو دست خوردن: از قدیم گفته‌اند دزدی که به دزد می‌زند، شاه دزد است. به نظر شما چه مثالی در مورد فریبکاری مطرح کنیم که بزرگ‌ترین فریبکار دنیا را فریب می‌دهد؟ در داستان «آقای تاد» پاتر، روباه با وجود نقشه سخت و پیچیده‌ای که می‌کشد، در یک لحظه شکست می‌خورد. چراکه گویی دست بالای دست بسیار است و گورکن قصه به راحتی فریب نمی‌خورد و فرار می‌کند. حتی می‌توان رو دست خوردن را از داستان «جمیما اردک گودال» هم نتیجه گرفت. در آخر داستان وقتی که به جای برگشتن جمیما به خانه روباه، سگ‌های شکاری می‌روند، روباه شوکه می‌شود و پا به فرار می‌گذارد. در داستان «خرگوش گوش کوتاه» از حسین فتاحی، روباه که فکر نمی‌کند خرگوش از پنجره او را زیر نظر بگیرد، به صورت عادی و با خوشحالی در خانه‌اش حضور

دارد و همین نقشه‌اش را خراب می‌کند چراکه او با ظاهرسازی مدتی خود را مریض اعلام کرده بود تا بتواند خرگوش را به خانه‌اش بکشد.

۹. نشانه‌شناسی سنجاب

الف. سنجاب در لغتنامه دهخدا: جانوری است معروف، از موش بزرگ‌تر است و از پوست آن جانور، پوستین سازند و آن را از ترکستان آورند (برهان). نام جانوری است که از پوست آن پوستین سازند. جانوری است در ترکستان که از پوست وی پوستین کنند (بحر الجواهر). جانوری است بزرگ‌تر از موش و کوچک‌تر از گربه، مویش در نهایت نرمی و نراکت و از پوست آن‌ها پوستین گرانبها سازند و این بیش‌تر در بلاد صقالبه و ترک باشد (آندراج). حیوانی است چون سمور و موی آن از سمور نرم‌تر است، به رنگ خاکستر و از آن بطانه جامه زمستانی کنند (دهخدا، ۱۳۸۵).

ب. نشانه‌شناسی سنجاب در لغتنامه تصویری نمادهای سنتی: سلتیان: سنجاب با پرندگان تمثیل الهه ایرلندی، مدب می‌باشد. مسیحیان: زیاده‌جویی و حرص. ژاپنی‌ها: باربری که معمولاً با شراب همراه است. اسکاندیناویان: سنجاب نمایانگر کینه‌توزی و موذی‌گری است. سنجاب بین عقاب و مار دعوا ایجاد می‌کند (کوپر، ۱۹۸۷).

پ. نشانه‌شناسی سنجاب در ادبیات: وقتی سنجاب وارد زندگی ما می‌شود نشان این است که ما در زندگی باید اندکی خنده داشته باشیم و نباید زندگی را جدی بگیریم. از آنجایی که سنجاب‌ها در طول سال آذوقه جمع می‌کنند و آن‌ها را در زمین مخفی می‌کنند، ما می‌توانیم آن را به عنوان نمادی برای بازبینی زندگی و تدارک خود در نظر بگیریم.

البته سنجاب‌ها در مخفی کردن آذوقه بسیار زیاده‌روی می‌کنند و فقط ده درصد آن آذوقه را در زمستان به کار می‌گیرند. شاید این را هم بتوان نمادی برای آمادگی مضحکانه در نظر گرفت.

سنجاب‌ها با مخفی کردن دانه در زیر زمین باعث رشد و بوجود آمدن گیاهان بی-شماری شده‌اند و البته می‌توان آن را به عنوان نمادی در نظر گرفت که هر کس بعد از انجام کاری باید شرایط و عواقب کارش را هم در نظر بگیرد.

ت. نشانه‌شناسی سنجاب در داستان‌های انگلیسی و فارسی

۱. **عاقبت اندیشی:** علاوه بر اینکه سنجاب‌ها حیوانات اجتماعی هستند، آن‌ها بسیار عاقبت‌اندیش‌اند و این یعنی آن‌ها در تمام سال مشغول جمع کردن آذوقه برای فصل زمستان می‌باشند. در واقع تلاش و از پای ننشستن در مسیر انجام کارها، چیزی است که از حرکات و نحوه زندگی سنجاب‌ها برداشت می‌شود. در داستان «تیمی نوک پا» از پاتر، یک جفت سنجاب به تصویر در آمده‌اند که بسیار پرتلاش‌اند. آن‌ها با همکاری هم مقدار زیادی گردو را انبار کرده‌اند.

۲. **هوش و فراموشکاری:** معمولاً سنجاب‌ها تمام آذوقه‌ای را که در سال قایم می‌کنند، دوباره پیدا نمی‌کنند. چراکه فراموشکار هستند و آن آذوقه‌های فراموش شده نصیب حیوانات دیگر می‌شود. این خصلت فراموشکاری در داستان «تیمی نوک پا» از پاتر هم آمده است. در این داستان سنجابی به اسم سیلورتیل وجود دارد که بسیار فراموشکار است و نه تنها جای آنچه مخفی کرده است را به یاد نمی‌آورد بلکه گاهی آذوقه حفر شده دیگران را هم به اشتباه برمی‌دارد. این کارش حتی باعث به در دسر افتادن تیمی می‌شود چراکه بقیه فکر می‌کنند تیمی کسی است که به آذوقه‌شان دست می‌زند. از طرف دیگر هوشمندی سنجاب‌ها هم در داستان آمده است. تیمی و همسرش بر خلاف سنجاب‌های دیگر به جای مخفی کردن آذوقه در زمین، آن را درون تنه درختی می‌ریزند. این کارشان باعث می‌شود که آن‌ها هم فضای بیش‌تری برای جمع‌آوری آذوقه داشته باشند و هم دیگر مکان آذوقه‌ها را فراموش نکنند. داستان «دم مخملی» از فرورزنده نعمت‌الهی، دوباره بیان‌کننده هوش و استعداد سنجاب است. البته این بار یک سنجاب در میان جمعی دیگر از سنجاب‌ها از هوش خود استفاده می‌کند و بقیه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این داستان خانواده پر جمعیتی از سنجاب‌ها به تصویر در آمده‌اند که سرپرستشان مادرشان است. بچه سنجاب‌ها همیشه پی بازیگوشی هستند به جز دم مخملی که به فکر جمع‌آوری آذوقه می‌باشد. این هوش او آن‌ها را از گرسنگی در روزهای زمستانی که مادرشان را مریض کرده، نجات می‌دهد.

۳. **لودگی:** کلاً سنجاب‌ها موجودات بسیار بامزه و بانمکی هستند. در داستان‌ها هم با همین ویژگی به کار می‌روند یعنی موجودی خواستنی از طرف کودکان که باعث شادی

و لبخند آن‌ها می‌شود. اما گویی در یکی از داستان‌های پاتر به اسم سنجاب ناتکین این بامزگی به اوج رسیده است تا حدی که به خصلتی منفی تبدیل شده است. در این داستان سنجاب ناتکین با گروهی از سنجاب‌ها به دیدن جغدی می‌روند تا از او برای جمع‌آوری گردوهای قلمروش اجازه بگیرند. اما ناتکین بر خلاف بقیه سنجاب‌ها که درگیر جمع‌آوری گردو هستند، به فکر بازیگوشی است و برای جغد لطیفه‌های بی‌معنا تعریف می‌کند و در برابرش کارهایی زننده انجام می‌دهد. سنجاب که خیال می‌کند با مسخره بازی‌هایش توجه جغد را جلب کرده است، عاقبت گرفتار خشم جغد می‌شود. گویی در این داستان قصد پاتر نشان دادن شوخی‌های زشت و بی‌معنا به اطرافیان است که باز هم برای کودکان بسیار پندآموز می‌باشد.

جمع بندی بازنمود شخصیت‌های فانتزی در داستان‌های فارسی و انگلیسی

شخصیت‌های فانتزی	بازنمود آن در انگلیسی	بازنمود آن در فارسی
موش	برتری، سازگاری، تمیزی، دزدی، خرابکاری، پشیمانی، وحشیگری	هوش
سگ	دوستی، حمایت، هوش، وفاداری	
اردک	آزادی، حماقت	پشتکار
گره	زیرکی، رو دست خوردن، دوستی، بازیگوشی	رو دست خوردن
گرگ		حیله‌گری و شرارت، حرص، رو دست خوردن
جغد	قدرت، صبر، خشونت	
خرگوش	زندگی اجتماعی، همکاری، غفلت، هوشمندی، نافرمانی	هوشمندی، نافرمانی
روباه	حیله‌گری، حرص، رو دست خوردن	حیله‌گری، حرص، رو دست خوردن
سنجاب	عاقبت اندیشی، هوش و فراموشکاری، لودگی	هوش و فراموشکاری

نتیجه بحث

در هر دو مجموعه فارسی و انگلیسی به حیوانات ویژگی انسانی داده شده است. آن‌ها می‌توانند حرف بزنند، احساسات خود را نشان بدهند و یا فکر کنند و نقشه بریزند. علاوه بر این ویژگی‌های رفتاری که از انسان وام گرفته‌اند، آن‌ها از نظر ظاهری هم مانند انسان‌ها تصویر شده‌اند. بیاتریکس پاتر در این رابطه تلاش بسیاری کرده است. او با لباس پوشاندن حیوانات جایگاه اجتماعی آن‌ها را نشان داده است و حیواناتی که در داستان‌هایش بدون لباس تصویر شده‌اند نماد بی‌اهمیت بودن و نداشتن جایگاه اجتماعی بوده‌اند. لباس از نظر پاتر از اهمیت بالایی برخوردار بوده است چراکه او در دو تا از داستان‌هایش از لباس‌ها به عنوان محور اصلی استفاده کرده است. در یک داستان پیتتر خرگوشه در هنگام فرار لباس‌هایش را از دست می‌دهد و در داستان دیگر به کمک پسر عمویش بنجامین سعی در بازگرداندن آن‌ها دارد. اما در داستان‌های فارسی لباس از اهمیت چندانی برخوردار نبوده است. نویسندگان تلاش چندانی برای لباس پوشاندن حیوانات نداشته است و تصویرگر هم در نقاشی‌هایش از شکل طبیعی حیوانات و بدون لباس استفاده کرده است. همان‌طور که گفتیم در این آثار به حیوانات ویژگی انسانی داده شده است و از آنجایی که انسان‌ها بعضی خوب هستند و بعضی بد، حیوانات این داستان‌ها هم این‌گونه‌اند. داستان خوبی و بدی بین آن‌ها وجود دارد. بعضی از حیوانات در هر دو مجموعه پاک و خوب تصویر شده‌اند مانند موش و خرگوش و بعضی شر و وحشی مانند روباه و گربه و گرگ. در داستان‌های پاتر، واقعیت و تخیل به صورتی هم‌عرض و هم‌ارزش وجود دارند. کنار هم قرار گرفتن دید علمی و دقیق او به سبب سال‌ها مطالعه روی گیاهان و حیوانات، در کنار طنزی ظریف و تخیلی که به صورت کاملاً باورپذیر به نمایش گذاشته می‌شود، باعث جذابیت و ماندگاری آثار او شده است. حیوانات در کتاب‌های پاتر، دارای رفتار و منشی کاملاً حیوانی و طبیعی‌اند، طبیعتی که غالباً به دخالت‌های انسانی تسلیم می‌شود. حیوانات فقط همان خوک و گربه و خرگوش نیستند، بلکه خود نماد و نشانه‌ای از فرهنگ حاکم بر انگلستان و زندگی دوران ویکتوریایی هستند. حیوانات موجود در داستان‌های پاتر، غالباً از موضوع یا واقعیتی فرار می‌کنند یا رهایی می‌یابند. این تأکید بر گریز یا رهایی می‌تواند در این امر ریشه داشته

باشد که بیاتریکس خود تا مدت‌ها، بیش از آنچه برای دختران آن دوران مرسوم بوده، در خانه پدری و تحت نظارت زندگی کرده است. تمام دوران کودکی پاتر را می‌توان در آثارش ملاحظه کرد. کودکی تنها که به علت شرایط خانواده مجبور است دور از دیگر کودکان بزرگ شود و اوقات تنهایی‌اش را با پرورش حیوانات خانگی پر کند، اکنون به صورت قابل ملموس در داستان‌هایش وجود دارد. جدا از شرایط خانواده، شرایط حاکم بر انگلستان در دوره ویکتوریا هم، داستان‌های پاتر را رها نکرده است. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، وجود حیوانات با پوشش‌های متفاوت، نشانی از اوضاع طبقاتی انگلستان در آن دوران است.

تصاویر کتاب‌های پاتر که طراحی خودش می‌باشد، نمونه دیگری از بی‌همتا بودن او را به عنوان یک نویسنده بیان می‌کند. پاتر در خلق نقاشی‌ها بسیار وسواس به خرج داده است و تمام صفحات متن و تصویر را به گونه‌ای کاملاً موزون طراحی کرده است. سبک پاتر کاملاً ساده و قابل فهم برای تمام سنین است. اگرچه پاتر داستان‌هایش را برای کودکان نوشته است اما می‌توان اوضاع و احوال سیاسی آن دوران را از آن برداشت کرد. از طرف دیگر مجموعه داستان‌های فارسی ما هم، با زبانی کاملاً ساده و محاوره‌ای به تحریر درآمده‌اند. جمعی از نویسندگان سرشناس در عرصه ادبیات کودک، توانسته‌اند مجموعه‌ای قوی از داستان‌هایی را خلق کنند که هیچ کودکی از خواندن آن ملول نخواهد گشت. اگرچه تعدد نویسندگان در این مجموعه کار ما برای تشخیص سبکی واحد را مختل کرده است، اما سادگی و نثر محاوره چیزی است که در تمام این آثار مشترک است. نویسندگان این مجموعه ترکیبی از روابط حیوانات و انسان و اشیاء را به رشته تحریر درآورده‌اند. اما ملاک برای ما داستان‌هایی با شخصیت‌های حیوانی بوده است. این داستان‌ها اوضاع و احوال خاصی از جامعه و سیاست را بیان نمی‌کنند و به نظر می‌رسد که هدفشان چیزی به جز آموزش و سرگرمی کودکان نمی‌باشد.

جملات دو پهلو، در این آثار ملاحظه نمی‌شود و همه چیز کاملاً ملموس و گویا است. نقاشی‌های این آثار توسط افراد دیگری کشیده شده است اما به خوبی حال و هوای داستان‌ها را نشان می‌دهد. در مجموع می‌توان گفت که فانتزی، در مفهوم نسبت دادن ویژگی‌های انسانی به موجودات غیر انسانی و اشیاء، در هر دو مجموعه داستان، کاملاً

یکسان بیان شده است. هرچند که ممکن است شخصیت‌های حیوانی در دو مجموعه متفاوت باشند و یا در مفهوم و معنای متفاوتی به کار روند.



کتابنامه

- پور نامداریان، تقی. ۱۳۷۵ش، *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- تقوی، محمد. ۱۳۷۶ش، *حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی*، چاپ اول، تهران: روزنه.
- خاقانی شروانی. ۱۳۷۷ش، *گزیده اشعار خاقانی*، به کوشش ضیاءالدین سجادی، چاپ هفتم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- خیریه، بهروز. ۱۳۸۵ش، *نقش حیوانات در داستان‌های مثنوی معنوی*، تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۵ش، *لغتنامه دهخدا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صادقی، فرخ. ۱۳۵۷ش، *بررسی ادبیات کودک*، تهران: انتشارات رز.
- عابدینی، حسن. ۱۳۸۴ش، *هفتاد سال داستان کوتاه ایرانی*، چاپ اول، تهران: کتاب خورشید.
- گلشیری، هوشنگ. ۱۳۸۲ش، *نیمه تاریک ماه*، تهران: انتشارات نیلوفر.
- محمدی، محمد و قایینی، زهره. ۱۳۸۰ش، *تاریخ ادبیات کودکان ایران*، تهیه شده در بنیاد پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان ایران، تهران: چیستا.
- محمدی، محمد. ۱۳۷۸ش، *فانتزی در ادبیات کودکان*، تهران: انتشارات روزگار.
- مدرس صادقی، جعفر. ۱۳۷۵ش، *تصحیح قصه‌های اشراق سهرودی*، تهران: نشر مرکز.
- میر عابدینی، حسن. ۱۳۷۷ش، *صد سال داستان نویسی*، بی جا: بی نا.

کتاب لاتین

- Cooper, J. C. (1987). *Illustrated Encyclopedia of Traditional Symbols*, London & New York: Thames & Uudson.
- Lackens, Rebecca (2003). *A critical Handbook of children's Literature*, Pearson, Boston.
- Nodelman, Pery; Mavis, Reimer (2003), *The Pleasure of Children's literature*, Pearson, 3rd edition.
- Ratelle, Ammy (2014). *Animality and Children's Literature & Film*, Palgrave Macmillan Press.
- Timmerman, John (1990) *Other World, the Fantasy Genre*, Ohio: Bowling Green University Press.
- Vahid dasterdi, Hossein; Haghshenas, Zahra (2012). *A Cross-Cultural Study of Animal Symbolism in the Persian Translations of Children's Litration*, *Journal of Education and Social research*, vol.2, n.1, pp. 131-145.

مقالات

- جکسن، رزمی. ۱۳۸۴ش، «*فانتزی‌های ویکتوریایی*»، ترجمه غلامرضا صراف، کتاب ماه کودک و نوجوان، ش. ۹۹، صص ۲۸-۳۳.

جمالی، عاطفه و خجسته، فرامرز. ۱۳۹۳ش، «بررسی کارکرد فانتزی در کلیشه‌زدایی (با تحلیل داستان‌های برگزیده کودک و نوجوان پس از انقلاب اسلامی)»، مجله مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز، س ۵، ش ۱، صص ۱-۲۶.

رجوانی، مهدی. ۱۳۷۹ش، «سیری در ادبیات کودک و نوجوان ایران پس از انقلاب اسلامی»، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، س ۶، ش ۲۱.

رحیمی، امین و موسوی، سیده زهرا و مروارید، مهرداد. ۱۳۹۳ش، «نمادهای جانوری نفس در متون عرفانی با تکیه بر آثار سنایی، عطار و مولوی»، متن پژوهش ادبی، شماره ۶۲، صص ۱۷۳-۱۴۷.
رهبریان، محمدرضا. ۱۳۹۴ش، «نقش حیوانات در ادبیات فارسی»، مجله رشد آموزش زبان فارسی، ش ۱۱۴، صص ۳-۶.

صادقی جعفر، جواد. ۱۳۸۷ش، «بررسی سیمای زن در ادبیات کودکان با تأکید بر مطالعات سیاسی-اجتماعی»، فصلنامه مطالعات زنان، س ۶، ش ۱، صص ۷۱-۹۰.

گوهرین، کاوه. ۱۳۷۴ش، «نقش وحوش و جانداران در آیین کلام عطار»، بینالود (ویژه عطار نیشابوری)، ش ۹، صص ۵۰-۵۹.

موسوی، مصطفی و جمالی، عاطفه. ۱۳۸۸ش، «فانتزی؛ چیستی و تاریخچه آن در ادبیات جهان و ایران»، نشریه ادب فارسی، شماره ۲، صص ۷۴-۶۱.